

نسخه ابداع ز تصنیف اوست	جز و جهان جز و ز تالیف اوست
در کل و خاری که ز کل کشاد	قدرت او صنعت حکمت نهاد
خار و خسی خشک و یا که تر	جمله از ویافت شفا را
هر چه از و آید و آید وجود	گشت از و صنعت صانع نمود

ما ز م بحکمت پیرائی که نفوس قدسیه جمیع انبیا علیهم السلام
 اجرائی نسخیه رسالت نموده بر طریق بدل بدفع اسقام کفر
 ظلام پرداخت و ذات مقدسه پیغمبر ماسید المرسلین خالصین
 محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را که جز و اعظم نسخه رسالت اند
 منجمه آنها عیدیم البدل ساخت تا تاثیر این جز و اعظم تقم ضلالت
 بنی آدم بصحت هدایت بدل کردید و بقایای اثران در صفا

؟ انام مار و ز قیام تجربه رسید
 نظم

ذات رسولی که شنه بسیار	نسخه قانون نجات و شفا پست
بهستی نو با عوین و مکار	رو شده این نسخه عالم عیان
کون مکان نسخه ذات وید	رحمت عالم ز صفات وید

کیست بجز ذات رسول کریم در دو جهان شانی درویشم
 حجتش شافع روز قیام باد بر دلف درویشم
 درین مان مندر خند و عنوان عهد شهنشاه خدیو کیهان که دست
 عطایش سبکام سخا بسان نیکان کو هر یکتا بر سر قنجان می
 افشاند و نگاه مکرش چون رشید بر هر ذره که افتد از
 حقیض مذلت با وج عزت میرساند چرخ پیر با چندین کمر بست
 تا کرد عالم کرد و چین پناه جهان پناه کاهن چشم جهان
 ندید بل بکوش هوش نشیند اعنی شهنشاه عالم پرور معد
 کسری کند رشوکت دار انزلت جمشید چشم قمر خدایم داور
 باشوکت و فرا بفر قطب الدین سلیمان جاده سلطان دل
 نوشیروان مان نصیر الدین حیدر پادشاه غازی خلعت
 ملکه و سلطنته روزی این کمترین بندگان محمد صالح سجده ایجاب
 و الاهی که بلجاسی رباب علوم و قدر منتهای بل فنون است
 و شناسی بمنتهای اواز احاطه تحریر و تقریر انشودن پرور
 اگر چه تشن و ازم رساله دیگر درین باب تالیف سازم معنی

خان الاشان ربيع المكان ببيع الجود والاحسان فطر الله
مقظم الملك فتح عليخان بهادر پريت جنك ام اقباله حاضر
بودم كه در يك كتاب دويده چند مع بدل آنها ملاحظه نمود
باين بنده ايمان نمود كه دوايهاى كه بدل آنها در كتب طب
مستور است اگر فراهم شده نسخ جديد تاليف شود يقين
بي بدل كرد و براى نيره ارجمند نخت جگر سعادتمند محمد عليخان
كه در نيولا تحصيل علم طب ميسازد مفيد تر شود بجهت
كرامت بتقديم اين خدمت كمر سعي بريسته از كتب عربى و فارسى
طب دويده كه به نظر بنده رسيده فراهم آوردم و در تحقيق الفاظ
دويده و هندی و فارسى آنها آنچه در كتب متدوله اين فن يافتيم
باطبائع و برخى آراء ميات آنها كوشش طبع نموده نسخه مرتب
ساختم و انرا ايامى مقرر كردم كه اعداوان با سال تاليف ابرار
نام كردم اميد از جناب الهى است كه اين نسخه بدل نظر ناظران مدبر
بي بدل كرد و دهرى از آنها اين بنده را بدعاى خير ياد آرد
وَمَا ذَاكَ عَلَى اللَّهِ بِعَظِيمٍ وَهُوَ حَسْبِيَ نَعْمَ الْوَكَيلُ

حرف الف

ابّار سرب سوخته است و هندی بنگ نامند سرد خشک
 در دوم است بدل آن انجیر است که هندی سیندور گویند
 ابنوس در هندی نیز بهین اسم مشهور است درختی است شبیه
 بدخت غاب کرم و خشک در دوم است و بعضی کرم در او
 سوم و خشک را خود دم گفته اند بدش چوب کنار است و ششم
 از قسم او است اذرنی بنفاری گل آفتاب پرست و هندی
 سوچ که می گویند کرم و خشک است در اول سوم و بعضی در دوم
 گفته بدش یک دیم وزن آن سیلخه یعنی تاج و ربع وزن آن
 زعفران است اذرنی بغدادی گفته که پنج خطی است صاحب
 تحفه گفته که پنج نباتی است سیاه رنگ شبیه به شلغم و صاحب خطایه
 گفته آن پنج خاریست و کل زرد دارد و کرم و خشک و
 سوم بدش و در رفع سم بوزن آن تخم تربیخ و زراوند طویل
 و فودنج و صاحب اختیارات بدل آن شیر انجیر و دوا که آن
 و باد آورده و وزن آن گفته از غلیس پوست پنخ و زنجبیل شک

است کرم در اول خشک و دوم بدش مایه بران چینی و حنظل
 هندی است اس فارسی بود و مانند درختی است بستانه
 و بری میباشد مرکب القوی است و جزو بار و دران غالب
 حار کمتر بدش مطلقا برکت است و در احتباس طبع و شکم
 و نفث الدم افاقا و در او رام حنظل است اصل بیکال تخم کبیا
 است شبیه به شبت فارسی یا سخی زاغ و بهندی کاک چکی گویند
 از جهت مشابهت شاخ آن بیکال زاغ کرم و خشک است در سرد
 بدش را طلیه برص کندش است السبق نباتی است در او
 نسوم کرم و در آخر اول خشک بدش نصف وزن آن
 حب الفار و دو وزن آن نمانخواه است انفس النفس کبابی
 ربیعی هر سال میرود کرم در درجه دوم معتدل در دست
 بدش آب انکو و مطبوخ با و اچینی و زعفران ابو لیسیم
 فارسی ابریشم بشین معجبه و بهندی ریشم بخد هره گویند نام
 کرم و خشک در اول بعضی معتدل در خشکی و ترخی و بخ خوش
 انرا مایل بخشکی گفته اند بدش مر و اید سوخته مفصول است

ابروون از جمله ریاحین است بفارسی همیشه بهار بهمند
 و آن صغیر و کبیر باشد در آخر دوم کرم و در اول خشک و
 با قوه قابضه و بعضی صغیر آنرا کرم و کبیر آنرا سرد گفته و
 سرد در دوم و خشک در اول و این بطار از جالینوس
 نقل کرده که نوع اول و دوم آن با قوت تجفیف و برودت
 بسیارست بدش کاهوت آبقر بخار است که از زمین شود
 بر آید و بر روی زمین انعقاد یابد در آخر سوم کرم و خشک
 بدش نمک اندرانی است اصل آن مسمی از سرد و کوهی
 که آن عرار است و عر و بفارسی افرس بنهند می بود میر کو
 کرم و خشک در دوم و بقول جالینوس در سوم و بدش بوزن
 آن جوز سر و مثل آن سلیخه و در تلطیف بوزن آن و ارجی است
 اتجج و دو نوع است صغیر و کبیر بفارسی نوع صغیر آنرا
 و نوع کبیر آنرا بالنگ گویند و در هفت مطلقا بخوره میند
 پوست زرد آن کرم در اول و خشک در دوم و بعضی کرم و
 گفته اند و شحم آن آنچه شیرین است سرد و تر و لیکن برودت

ان زياد است از رطوبت و آنچه ترش است سرد و خشک در سوم
 و کويند در اول سرد و در دو کويند در تری خوشکی معتدل است
 بدش آب نارنج و آب لیمو آثل نوعی بزرک درخت گز است بهند
 هما و نامند در اول سرد و در دوم خشک و با قوت قابضه
 و مثر آن در دوم سرد و در سوم خشک است بدش بوزن ^{سن}
 عصف یعنی باز و است با شحم انا را اثلق درختی است در عربی ^{فنجنگشت}
 و دوزخه الاوراق و دوزخه اخچه و بفارسی بجنکشت و بهندی ^{کف}
 سمها کو کويند گرم و خشک در دوم و بعضی در سوم خشک و
 در دوم سرد و در اول خشک دانسته اند بدش دو وزن
 آن شاید نه است اثل سبکی است صفا و براق که آنرا کحل و
 کحل سلیمانی و اصفهانی کويند و بفارسی سدره و بهندی ^{بند} بن
 سرد در دوم و خشک در سوم و شیخ الکرین سرد در اول
 و خشک در دوم و محمد بن حسن سرد و خشک در چهارم دانسته
 بدش در امراض چشم آبار است اجاص ثمری است مشهور بفار
 آکو کويند سیاه به کمال رسیدن صادق الحلاوت آن سرد و در او

و ترود دوم و زرد میخوش آن سرد و وسط دوم و تر در حشمت
 آنچه لحمی و مائل تلخی باشد باز که قوت قابضه است با بجمه برود
 ترش آن زیاد و از شیرین است و نارسیده ترش آن سرد
 و وسط دوم و تر در حشمت آن برک آن سرد و در اول و خشک
 با قوت قابضه بدش تر سندی است ^{۹۹} **احیون** کیا بی است
 بشیمه بسر افی در دوم کرم و در اول تر بدش اند ترنج است
اذخ نباتی است و آن دو قسم است یکی مکی و دوم اجامی
 مکی را عربی بین مکه و خلخال نامی و طیب الغراب بفارسی گریه
 و گاه مکه و گزنه دشتی و بهندی گندیس و کندیل و کنول
 و سوندی و روس سور با گویند و اجامی را بفارسی پیخ و الانا
 عربی مکی و آنچه قریب بدان است کرم و خشک دوم و
 در سوم تر کفبه اند و اجامی آن سرد و بدش را سن قسط و بدل
 شکوفه آن قصبه الذیره است **اراک** بفارسی درخت مسواک
 و بهندی پلوز گویند یوسف بغدادی گفته که درخت آن یابست
 و در آن در حرارت دیوست معتدل و الطاقی در دوم کرم و در

در سوم خشک و حکیم محمد موسی در اول کرم و در چهارم خشک
 و پنجم بدش صندل است **ارغوان** درختی است بفارسی
 ارغوان گویند کرم مائل با عتدل است بدش صندل نیم
 آن کلسرخ **ارز** بفارسی برنج و بهندی چاول گویند در
 حرارت و برودت آن اختلاف است بعضی حار و راول و بعضی
 بارد و بعضی معتدل و پنجم اندو یا بس در دوم و درین
 اتفاق دارند بعضی مرکب القوی و پنجم بدل آن **اردو**
 مغسول است **ارقیطون** **ارفسون** یونانی و آن سنبل است
 کرم و خشک در دوم و در سوم نیز گفته اند بدل برک آن برنج
 آن است **ارمال** **دارمالک** پوست درختی است خشبی
 بقرقه با عطریست و راخرد و کرم و خشک بدل آن در نخل
 کبابه و در غیر آن سلیخه است **اسارون** برنج کبابی است
 و اندک طولانی و کج و زرد رنگ از نو چوبه باریکتر و قوی تر
 دین شده بهندی گفته نامند مجموع آن در آخر دوم کرم و خشک
 و بعضی در سوم کرم و در دوم خشک گفته اند بدل آن **ارزن**

دج باز خلیل است یا نسیان خولجان و نصف آن وج یعنی بچه
 اسکن العداس شیه بکاه عدس نوعی از طراشه
 دهنده اند در دوم کرم و با قوت بار و در سوم خشک بدل آن
 افیمون در امر لاغری مانند آن صفت و ربع آن سندوس است
 اسطوخودوس گیاهی است برسی بهندی و مار کوبند کرم و خشک
 در درجه اول و در دوم نیز گفته اند و شیخ الرئیس ابن تلمیذ کرم
 در اول و خشک در دوم گفته و شیخ داود کرم در چشم دوم
 و خشک در اول سوم و بعضی سرد و اول و بعضی مرطوب القوه
 و اجزاء بارده آن کمتر از چاره دهنده و تخم آن بقول ابن تلمیذ
 کرم در اول و خشک در دوم نیز است بدل آن در آلات تنفس
 فرامیون است در تنقیه سودا افیمون اسفناخ گیاهی است
 معروف بستانی و برسی نیز می باشد بستانی آن استعمال است
 بفارسی سپناخ و بهندی پالک کوبند در آخر اول سرد و ترکوبند
 معتدل است بر کرمی و سردی و بدش خرقه و قطف یعنی تهو
 اسفید کاج بفارسی سفید آب و بهندی سفیده کوبند سرد

در سوم خشک در دوم و گویند بس در دوم و خشک در سوم
 است بدش آباز دوا سنج است اسقنقول حیوانی است مشهور
 تازه آن غیر نمک سوده کرم و تر در دوم و بعضی در اول تر
 و نمک سود آن کرم در سوم و خشک در اول و کهنه آن در دوم
 بدش سکه صید او قضیب کا و خشک کوهی و جمعی گفته اند خصیه^{الثعلب}
 است و این اصلی ندارد اسقور دیون و آنرا اسقور دیون^ع میگویند
 بنمزه نیز گویند نباتی است که آن معروف بنوم الکلب و سیب^ص
 است و آنرا بفارسی موسیر گویند در آخر سوم کرم و خشک و نبات^{و نبات}
 تر یا قیسه بدل آن ثوم الذکر گویند غرض یعنی کانه اسقور^{و اسقور}
 قدر دیون نباتی است بی ساق و بخوشه بی ثمر کرم را و
 و خشک در دوم و صاحب تحفه کرم در دوم و خشک در سوم
 نوشته بدش پوست پنچ کبر گویند و وزن آن کما در یوس^{و کونید}
 مرجان سوخته است اسقیل پنچ شبیه پیاز بفارسی ساز و شتی و پیاز
 موشتن و بنیدی کانه و کندری نیز گویند کرم در سوم و خشک در
 دوم بار طوبه فضلیه در طوبه محرقه و مفرجه و در سوم خشک گفته اند

بدل آن گویند بوزن آن استقور و یون که سیر صحرائی باشد و قردمانا
 نیز بوزن آن مثل ثلث آن و ج ثلث آن حمام و پنچ کبرست
 اسکنج کیاهی ست بستانی و برسی میباشد و آنرا از نبت
 نیز نامند بستانی آن کرم در سوم و خشک در دوم و برسی آن
 در هر دو کیفیت از آن زیاده ست بدل آن مثل آن خولجان و
 نصف آن اسار و ن سندس آن قردمانا و در صبا بدل آن
 عصف و ستعمل در طب پنچ و تخم آن است اشتراک ^{افرد} ریفار
 اشتراک و بهندی او نش کثاره گویند نباتی ست شبیه به باد
 در سوم کرم و خشک و میخی در دوم گفته بدش انجدان است
 انش آس بنجی است بفارسی شیش گویند در اول کرم و
 و محرق آن در دوم کرم و در سوم خشک بدل آن در اکثر انحال
 غوی السک است اشتق جمع طر قوث است بفارسی او شنه نامند
 کرم در اول و دوم و بعضی در سوم و در چند اول خشک
 کرم و خشک در دوم گفته بدل آن سکنج ست یا جا و شیر انشده
 چغری است شبیه بر سیاه نهای باریک و پهن با هم پیچده و در هم بافته

در بر شاخهای و رخت بلوط و صنوبر و سایر درختها متکون نمیکرد
 و بفارسی و اله و واکست و دالی و بهندی چهره و چهره گویند
 معتدل و گرمی و سردی و با قوت قابضه شیخ الرئيس گفته که
 در آن برودت فائز و قبضی با اعتدال و قوی کرم در اول خشک
 در دوم و بعضی در خشک در اول و بعضی گفته بار و دوشد و الیس
 بتخصیص آنچه از درخت بلوط بهم رسد بدش قردها نابوزن
اصابع الصفیر معروف بحف مریم نجی است و آن دو قسم
 کرم در دوم و خشک در سوم و نیز خشک در دوم گفته اند
 بدش و جنون امراض سوداوی یک و نیم آن هزار حشا
 و د و ثلث آن سعد است **اصططک** نوعی از میعه است و بعضی
 گفته اند صمغ زیتون است کرم در سوم و خشک در اول بدش
 میعه سائله **الطیب** بفارسی ناخن پران و ناخن خر
 و ناخن بویا و بهندی نکهه بفتح نون و کاف و اجسم صلبی
 است که از ساحل دریای هند آورند شبیه ناخن و مائل بند و
 و خوشبو چند نوع میباشد در دوم کرم و خشک بدش قصب الیز

آفیمون بعرلی شعر الصنع و بهندی اکاسیل و املیل و املیل
 نباتی ست سرخ رنگ جالینوس کرم و خشک رسوم و است
 و بعضی کرم در سوم و خشک در آخر اول و بعضی نیز خشک در دوم
 گفته اند بدل آن در اسهال لاجورد و حجار منی و یکوزن نیم آن
 حاشا یا مثل آن حاشاد و دانهک تر بد سفید در برست آفیمون
 فرسیون فریون ابریون نیز مانند صمغی است خاکستری رنگ
 املیل بزردی با طعم و بوی تند و کهنه آن سرخ رنگ کرم خشک
 در اول چهارم و بعضی خشک در سوم گفته اند بدش در استسقا
 مازیون در قویج بوزن آن تاد و وزن جندید شیرین
 بفارسی مرده گویند و بهندی مجتبی گویند نباتی است مایه
 و گیاه و شبیه با قحوان کرم در اول و خشک در سوم و بعضی
 در اول و دوم کرم و در آخر آن خشک گفته اند بدش در
 اسهال غافث و شیخ ارمنی است آفیمون بفارسی تریاکه
 گویند و آن شیر خشک است و در طبیعت آن اخلاف است اطباء
 یونان آنرا سرد و خشک برودت آن را در نهایت مراتب که

چهارم است میدانند و در آن نیز اختلاف است و اطباء هندی آنرا کر
د خشک دانند و متاخرین اطباء فارس اکثری آنرا سرد و بعضی گرم
دانند و آنچه بالفعل مشهور میان اطباء است متخذا از خشکاش سیاه
بار و یابس است در چهارم متخذا از خشکاش سیاه بستانی بار و یابس
در آخر سوم و از خشکاش سفید بستانی بار و یابس در اول سوم است
بیش سه مثل آن بذر النج و بوزن آن تخم لجاج با پوست پنج آن
یا عصاره آن در حبس الدم طباشیر و طین مختوم و کافور و کبریا
و بعضی بدل آن زن آن تووری سفید گفتند آقا قیاس
کیکر و ثمر آنرا کیکر کارس گویند با صق احوال عصاره زوئی مغیلا
غیر مغسول آن سرد و در اول و خشک در اول سوم و مغسول آن
سرد و خشک در دوم بدل آن بوزن آن عدس و صندل و کوفیه
حضرت اقایان بفارسی بابونه کاد و بابونه کاد و چشم نامند
بعضی کافوریه نام اقحوان است نباتی است برمی و بستانی و غیر
صغیرا بفارسی بهار گویند در سوم گرم و در دوم خشک بدل آن
اکلیل الملک و بابونه است آفسون نباتی است در کل و بزرگ شیه

باد آورده در دوم کرم و در اول خشک بدل آن سگامی است
 اقلیمیا و قلیما بخند همزه نیز آمد که از که اخقن اجسا و متطرقا
 طلا و فقره و مسر و قشیشا مثل کف و در و بر و تحت آن منجد کرد
 و بهترین همه طلائی است طبیعت آن مانند اصل آن است الا انکسور
 بر آن غالب بدل آن مردا بشک سوخته مغسولست اکلایل
 و آنرا اصابع الملک و مکانیز نامند و بفارسی گیا و قیصر و در هند
 پرنگ گویند و آن کیا هی است که و قسم میا باشد بقول شیخ الرئیس
 کرم و خشک و در اول و بعضی مرکب القوی و جروحار یا بسن را
 زیاده از جز و باره گفته و دیستقوی و س معتدل در حرارت جبرود
 و البته بدل آن زن آن بابونه است و فرشیون و نیم وزن
 آن بزرگ انجیر در اخمه گفته اند اکلایل الجیل نباتی است بقدر
 وزعی و نسبت آن بیشتر جبال و مواضع صخریه خشنه و ازین جهت
 بدین اسم مسمی شده و در سوم کرم و خشک بدلش شستین و نصف
 آن مراکمبر کاپرئیس و انبر یا ریس بنون بجای میم نیز آمده است
 بفارسی زرشک و زارچ و زرنک نامند درختی است خار دارد و خار

آن مثلث سرد و خشک در سوم و با قوت قابضه و تریاقیه و در دوم
 نیز گفته اند بدش بجز آن تخم کلسرخ و دثلاث آن صندل سفید
امج مشهور با بلج است بدالف و کسر میم بغارسی امله و بهند
 اتوله نامند ثم و خفیت هندی در دوم سرد و در اول سرد
 خشک و شیرین و زده آن در اول سرد و در دوم خشک
 در اکثر افعال بوزنش بلبله کابلی است **آنا غالس** کیا هست
 که زواده میباشد برک آن شبیه به برک مرزنجوش و مائل
 باشد زده در خود دوم گرم و خشک بل ان ارطیاست
انجبار بناقیت به بلند می قاضی سرد و خشک در درجه سوم
 و جالینوس گرم و خشک دانسته بدل آن زرشک و برنج
 گل ارمنی **انجندان** بغارسی اکلدان گویند باقی است که ساق
 آن مجوف و سطر بلند تر از قاضی آن و قسم باشد یکی سفید
 خشک و دیگری سیاه بدو چون مطلق مذکور شود مراد کرم است
 سفید طیب آن در دوم گرم و خشک و سیاه بدو آن در سوم
 و قومی مطلق آنرا گرم و خشک در دوم گفته اند بدل آن اشتر فار

اوست گناره است بوزن آن و انکره و در دانهک و گویند بوزن آن
 است آنچه که بپسندی است گویند بپاتی است بر کله اینو و در
 و ریزه در اول سوم کرم و خشک در دوم کرم گفتند بدل
 فرمایانست با حرف یعنی نامت اندا هکمان دوا می است
 اگر مانی معروف جهت استطلاق شکم با خاصه نافع بدل آن بوزن آن
 کل ارینی یا پوست انار و نصف وزن آن ضدل سفید انزرو
 و بعین نیز آن کحل فارسی و کحل کرمانی نیز گویند بهنگ لای می نامند
 صنیع درخت خار دار است که آنرا شبایکه نامند کرم در حشر دوم
 و خشک در اول آن بدل آن بوزن آن صبر است اینسون
 بفارسی با دیان رومی و زیره رومی نامند کرم و خشک در
 آخر دوم و تا سوم نیز گفتند و کرم در دوم و خشک در سوم
 نیز گفتند بدش تخم شبت در از یانه و گردیاج و در تقویت با
 شل آن بخرشت او سبید نیلوفت رهندیت کرم و خشک
 و پنج آن سه و و خشک بدل آن بیخ قلاح است اهلایکه
 در فارسی بلبله و هندی پتر نامند درختی است هندی آن بیخ

است در اول سرد و در دوم خشک گفته اند و خشکی کابلی از
 از سایر انواع کمتر است بدل آنها در غیر سهال پوست آنها را گویند
 عفن یعنی از دست اهل بیج کابلی بدل آن بلیله زرد و بعضی
 سیاه گفته اند اهل بیج اسو که اهل بیج هندی نامند در وسط او
 سرد و در دوم خشک بدل آن بلیله کابلی است و در شصت
 وزن آن عفن و خمس آن تخم مورد است اینو سکا بفارسی مشهور
 به پنج بنفشه و آن پنج سوسن آسمانچ نیست بری و چلی باشد در
 او خرد و در دوم کرم و در خشکی کمتر از آن که است آن کرم و تر و خشک
 از تازه آن بدل آن در سهال زرد آب شلث اما ذریون پایست
 شقال شیر تر ابل که بفارسی کوزن و گاؤ کوپی و بهندی
 بان سبکها گویند و آن حیوانی است چلی و غیر چلی کرم و خشک
 سوم و بدل پشه کشنده آن جهت تحلیل ریاح و انضاج جلا بابت
 و ازاله اعیانی بار و زرده تخم نیمه شست و چندانست

حرف باء موحده

بابی جی بفارسی بابونه گویند گیاهی است مشهور در دوم کرم

در آخر اول خشک بدل آن قیصوم یعنی گندناو برنجاسف و قوت آن
 باد آورده و گندک سفید نیز نامند و بهندی گویند که جو ساست
 نباتی است خار دارد بقدر دوزخ کرم و خشک را اول و گویند
 در اول سرد و ظاهر حرارت است و برک و تخم آن با قوت بارد
 بدش شاهتره است باد رنجبوی که در فارسی باورنگبویه گویند
 نباتی است بقدر ذری ذو و نوع میباشد کرم و خشک در اول و
 بعضی در اول معتدل در کرمی و خشک در دوم گفته اند و بدل
 آن دوزن آن ابریشم و ثلث آن پوست اترج باد و ج بشار
 ریحان کوهی و بهندی بابر سی و بلغتی قلسی جنگلی نامند نوعی از
 ریحان است در دوم کرم و در اول خشک و بار طوبت فضلیه و
 روغن آن کرم دهند و جالی بدش بوزن آن شونیز است
 باد زهر جنس تریاق است و کجا بار ابنا بدل کرده در عربی
 فاوهر گویند و گاه دال را اندازند و باز هر میگویند و آن حیوانی است
 باشد و هر یک را انواع بسیار است در آخر دوم کرم و در اول
 سوم خشک بدل حیوانی بوزن آن حجر الایل و اگر نباشد باوهر

سعدنی نوع اعلی و یا ز مرد صاف شفاف گفته و یا ز برجه است
باد زهن سعدنی بحر بی حجر اسم و بفارسی با زیر گاو نیم هر هره نامند
حجر سعدنی است بعضی کرم می دانند بعضی سرد و بعضی معتدل
بایل بحر ارت بدش بر جد اعلی است بوزن آن وز مرد نیم وزن
آن وطن و اغستانی یک وزن نیم با وزن لغت فارسی
است ربهری قنه و بهندی کند به هر دو زنه نامند کرم در اول
سوم و خشک در اواسط دوم و گفته آن از ان خشک تبدیل
آن نیم وزن آن سکنج و ربع آن جا و شیر بالنگو نوعی از
ریحان است کرم و تر در آخر اول بدل آن ریحان است
بخی و الا کراد نباتی است در آخر سوم کرم و خشک و عصاره
آن در اول سوم و پنج آن در چند دوم و گیاه آن در دو
بدل آن حب الغار است بکاشقان و فارسی آن بدسکان است
کرم و خشک بدش یک وزن و نیم آن در پنج و بوزن آن زیر
کرمانی است برسیا و شکان بعضی دوار الصد و فارسی
یرسیا و شکان ببار فارسی است نباتی است مشهور معتدل بایل کرم

و تشکی بر آن در امراض ریه بوزن آن کل نبشته و نصف آن
 اسل السوس بر طایفه پهنی سدرانی مانند نباتی است
 برین مرکب القوی با قوه قاطعه و بعضی در اول و دوم کرم خشک
 گفته اند بدل آن آب چقدر است برینجا کسفت بفارسی مادان
 گویند نباتی است که ساق آن قریب بدر و راول سوم کرم خشک
 و نیز در دوم کرم و در چشم اول خشک گفته اند بدل آن در
 امراض الراس بار و بوزن آن با بونه و در سایر امراض
برنگ کابی اسم فارسی است در عربی برقی و برنج و هند
 با بزمک نامند و آن است کوچک مدور سیاه المس از طفل
 میزد و تر و مغز آن سپید و مانند ک تلخی و رایحه آن تند در آخر
 کرم و خشک و بعضی در سوم و بعضی در اول کرم و خشک گفته
 اند بدل آن بوزن آن ترس نیم وزن قنبل یعنی یکمیل است بوزن
 آن نیز گفته اند **برنوف** فارسی شایانک نامند که آن سوز
 شایانج است درختی است قریب به انار و پر شاخ در دوم کرم
 و خشک بدش مرزنجوش یعنی دو نامر و است بر وانی لغت

در سی است و آنانی است پر شلخ و شاخهای مانند کمان کج دیده
 در اول کرم در و بدل آن ریاس است بر یک مصری نقل است
 شبیه کز نس کرم و خشک در دوم بدل آن بسیار
 بر قسطون بنارسی است و اسپنفل بود و بحد ف و او را
 و بهندی نیز بهمن اسم مشهور گیاهی است که چاک نهایت
 بکدر رخ نمش سفید و سرخ و سیاه باشد و سفید آن در سوم
 سرد و در دوم تر و سرخ آن تر در اول و سیاه آن بود
 و اجتناب از استعمال سیاه آن اولی است بدش در طبعیت
 و خشونت سینه و حلق و سرد بدهند و در تبرید و تطیب تخم
 و در رفع تخم کمان بنی تخم کج گویند بار درخت پسته است این
 در خواص مانند پوست پسته نیست بلکه بسیار سرد و خشک و
 و مفرح در افعال مانند اما قیاس است بسیار سیاه بنارسی
 و بهندی جا و تری نامند پوست زیرین پوست خشبی جزو پوست
 و بر بالائی پوست صلبه فی آن چین باشد در دوم کرم

دوشک گویند در اول کرم و در دوم خشک بدل آن جوز بود
 و در افعال قریب بآن است و لطیف تر از آن بستان افروز
 لغت فارسی است و باج خرد و کل طوطا و کل یوسف نیز گویند
 و بهندی نوع صغیر آنرا گویند که بر اثر اجساد و باری نامند مجموع
 آن بسد و دوشک قابض و رادع بدش صاحب و تخم آن جهت
 اسهال قایم مقام تخم باز تک است بستیلاج و باری خال که
 بنایت خار و در گیاه آن در اول و دوم کرم و خشک باندک
 عطریست و تخم آن در چند و دوم کرم و خشک آنرا باریسی در
 ترکی نامند بدل آن شیخ ارمنی کبش سنگی است سرخ
 رنگ پر سوراخ مانند خانه زنبور و لیکن سوراخهای این از آن
 باریک تر و صلب آنچه مشهور است که پنج مرجان است اصلی ندارد
 در اول بسد و در دوم خشک بدل آن جهت حبس خون در آن
 دم الاخرین کبش فایح بهندی کهنکالی نامند بنی است
 غیر مایل بسپاهی و باریک و شبیه هزار پا و کره و از هر گری
 ریشهای باریک بر آید که دم آخر دم و خنک و دل آن در روزی که در وقت اندوی

در سوم کرم در دوم ^{بعضی} در اول کرم و در یوبست معتدل نیز گفته اند
 بدش جهت مواد سوداوی نصف آن اقلیمون ریح آن
 سندی است بکشین کیهی است شبیه بنیلوفر در دوم
 سرد و در اول کرم و تبدیل آن نیلوفرست بقلة الحمق
 بفارسی خسرو تورک و بهندی خلفه و ستم کوچک تران را
 لونیامند تره ایست بزرک و کوچک در سوم سرد و در دوم
 تر و در سوم نیز تر گفته اند باندک قوت قبضی بدل تخم آن در اکثر امراض
 بزرگ طونا بکادر بذال منجمه نیز آن بهندی بهلا و این گویند
 ثمریت بهندی مشهور عسل آن در چهارم کرم و خشک پوست
 آن در سوم و مغران در سوم کرم و در اول خشک بدل آن
 پنج وزن آن فندق و ریح آن روغن بلسان و سدس آن ^{لفظ}
 بلوط و بفارسی بالوط گویند ثمر درختی است عظیم و آن دوم
 میباشد قسمی استیل و قسمی مستدیر شیرین و تلخ باشد ستر
 ماکول در اول سرد و در دوم خشک و تلخ آن در اول سوم
 خشک بدل آن خرثوب نمطی و بدل جفت آن کلار و گویند پوست

و مورد و بوزن آن است بگو ^و چندی کچور نامند بناتی
 برک آن شبیه بر برک سیر و سیاه رنگ کرم و خشک است
 فعال قاعه مقام فرسیون و در وزن این بجای فرسیون
 بکیک ^{است} بنارسی بلبله نامند و بهندری بهیره شمر درخت است
 در اخراول سرد و در آخر دوم خشک بدل آن آله مقشور
 لث آن شکوفه خا مثل آن و لث آن مورد و سدس آن
 سیاه ^و بندق بنارسی فندق است ثمر و ختیت جلی در صحر
 و بسا تین بندرت میروید کرم در اخراول و خشک راوی
 آن جمیع اجزائی درخت آن تا اعصاب برک با قوه قابضه و
 و تخفیف خصوصاً پوست بیرون آن و جفت مابین پوست صد
 آن در غایت بس بدل آن حب الصوبر و مغرگر دگان
 بسج ^{است} بنارسی بنک است و نیز نهندی اجوائن خربانی کو
 بناتی است و تخم آن سیاه و سفید و سرخ باشد سیاه آن
 و خشک و ر آخر سوم بلکه در اول چهارم و سرخ آن از آن
 و سپید آن از همه کمتر یعنی در او اقل سوم و بدل آن اسیرین

بنکافلن بخاری پنج اکشت و کوبیده بند ی لعل نامند بنا
 است و آن سه قسم میباشد جمیع اجنهائی آن است به بعد
 و در سوم خشک و بعضی در دوم کرم داشته اند و با قوت
 بدل آن در تریاق است و قوت قدریون و در صرع زهر بنفشه
 بخاری بنفشه کوبیده گیاهی است در اول سرد در دوم تر
 بعضی در اول سست و در بعضی در اول کرم و تر نیز داشته
 اند و در عن آن سرد و تر و منوم بدل آن نیلوسه و در
 خبازی و در معال کل کا و زمان و بوزن آن اصل السوس
 بنک پوست درختی است یعنی سبک و زرد و با قبض
 و خوشبوئی و گفته اند که پوست ام غیلان مینی است و بعضی
 گفته اند که آن بنک الاس است و آن کره ماسی که در پنج آن
 و این بقول صاحب مخزن السب و اصح اقوال است کرم
 خشک قریب تا آخر درجه اول بدش آس است بودق
 و بخاری بون نامند کلمی که در زمین شوره راز پیدا کرد
 از آب و نمک آن انواع است معدنی و مصنوعی بهترین آن

سدی نبت کرم تا او سطر سوم و خشک تا او آخر آن برش
 یک و نیم وزن آن نمک و بعضی نصف وزن آن قطران
 و بعضی بوزن آن نمک اندرانی گفته اند بوی پندان پختی
 سفید کرم و خشک در آخر دوم و در اول سوم نیز گفته اند
 رطوبت فصلیه بدش بهمن سفید و گویند بوزن آن وج و در
 تر قایت هم وزن آن زر بناد و زر آوند طویل است
 پوش در بندای قرصی است که از برک و کپا ه بنا
 سازند در دوم سرد و در اول خشک و آخر آفل سرد
 نیز گفته اند پیش شیان مایشا و جنض است بوی صوفی
 شمی از مخلصه است و آن نبات است مختلف الانواع در آخر دوم
 کرم و خشک بدش با و زهر است بوی پندان نبات است سا
 آن بقدر انگشتی و برش شبیه برک کرفش در دوم کرم
 و خشک بدل آن کندر است بهمن پختی است فارسی و آن
 و قسم باشد سرخ و سفید و سفید آن در دوم کرم و خشک
 و سرخ آن کرم تا سوم و قوی تر از سفید و هر دو بار طوب

پ

و قوت فیضی و یسج مرد و راکرم و مردانسته بدل هر دو بود

آن تو درسی و نصف آن لسان الحما فیرو موصلی سفید و سیاه

و اسکندناکورسی و بدل سرخ آن در و نچ و بدل سفید آن برین

بیشتر مری است شبیه به در دوم سرد و تشنگی بدن

حرف "تا" مشتقاًه فوقانی

تأیید بان است و متعلل جمیع اهل هند نباشد شبیه

نبات لوبیا در دوم کرم و شکم به نشسته نعل است عابدی

بهند می‌انست که پسند بخیزد است ظاهر آن مایل به بیاضی ملین است

و سبک و محوف در اول سوزم کرم و در چشمه آن خشک و صاف

شفاء الاستقام کرم و شک و رآخر دوم گفته است بدل آن

آن یوست رشه توت و در بعضی امره غار لقون است

فارسی با قلمای مصری نامند تختی است از باقلا که چک سبزی

ماثل نرودی بهستانی و برنجی میا شد بهستانی آن در خاقل

لرم و در دلم خشک و برسی آن در دلم کرم و در دلم خشک

بدش رطای امار و وزن آن با قلاو تخم خربزه و در رفع کرم

بوزن آن در منه ترکی و در سایر افعال استین است نجیان
 شبنمی است که بر خار که آنرا حاج و خار شتر نامند در خواصا
 و ماوراءالنهر و بلاد کرهستان و همدان و نواح آن می نشیند
 در اول کرم و تر و جالی تر از سکر بدش شیر خشت و بدست
 آب جو با سکر سرخ است که **هندی** است که نامند **هندی**
 است هندی و نوع باشد سرخ و سفید تر سرد و نوع آن
 و ز اول سرد و در دوم خشک و در سوم نیز گفته اند و
 سرخ آن زیاده است بدش الوئی سیاه و در غیر اسهال
 است **توتی** تخم نباتی است در دوم کرم و در اول تر و
 خشک گفته اند بدل آن بهمن سرخ است **توتیا** و آن
 باشد و انابی معدنی سه قسم باشد یکی سفید شبیه پیوست
 تخم شتر مرغ و آن بهترین اقسام است یکی زرد و یکی کبود و
 غلیظ تر از همه و مشهور به توتیای هندی است و هندی نیک
 نامند و انابی شتی از انبوه است و بفارسی آنرا توتیای
 گویند و آن چند اقسام است جالینوس توتیا را و اول سرد

دوم خشک بسته چنین سرد و خشک در دوم گفته و خضر
 هندی آن نارحا و یابس در چهارم اکال محف است در خا
 تحف و مغسول او ابرو محف است بدش بوزن آن شاخ
 نصف آن کاس ^{نیل} گویند ترششاد و اطمینا بدل او است ^{تین}
 بفارسی انجیر نامند بری و بتانی و کوهی میباشد در او
 کرم و در دوم تر و بعضی در دوم نمیند کرم گفته اند بری
 کرم تر از بتانی و در رطوبت کمتر بدش در او و شش مهر طغوز ^{ست}

حرف ثا و مثلثه

ثا فستیا شتق است از اسم بنیره که اول در انجایا
 و آن بنیره را انیسین نامند و بعضی الف را حذف مینمایند
 صمغ بناقیت صلب سفید رنگ شبیه بانزروت در سوم کرم
 و خشک عصاره آن کرم تر یا چهارم و قوی ترین سیاه جزا
 آن است و بار طوبت فضلیه گفته اند که یس آن کمتر از حرار ^{ست}
 بدش را نبات شرع و بابلی ^ع ثا عر نباتی است شیشه بکند
 و گویا ماه تر از آن در دوم کرم و در اول خشک بدل آن ^{تور}

شکلاکثل بفارسی بارگز و گز بار و بهند می پانی پانی نامند

بار نوع کو چاک کزبت که غذبه نامند در دوم سرد و در سوم
بدل آن ماز و یا شحم انا ر بوزن آن ثوم بفارسی سیر و بهند
لوسن نامند نباتیت مشهور و آن برسی و بتانی و جلی با
بهترین از همه بتانی است در آخر سوم کرم و خشک و بار طوبت

بدش پیاز غفلت و سیر صحرایی

حرف جیم

جاوگس بفارسی کا و رس است و آن نوع ریزه و خنک است

که بفارسی ارزن بهندی باجر نامند و از آن است که ریشش غبر

و از ارزن ریزه تر و در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی

سرد و خشک در دوم گفته اند بدل آن ضمه شو نیز جاو شیر

بفارسی جوا شیر و گو شیر کونید صمغی است بد بو طاهر آن سنج تر

باطن آن سفید کرم و خشک و رسوم و بعضی خشک در دوم گفته

بدل آن بوزن آن قهقه یا شیر انجیر و در اسهال شق است جابره

کیا هی است ربیعی و هر سال تازه می روید در اول دوم کرم

و تربیش در التیام قطریون در قسبح شش و ربع آن زعفران
 است جغتات کیا هی است شبیه بکیا در منہ ترکی و از آن
 کوپک تر و خوشبو تر و در د و م کرم و خشک بدش برنجاست
 جد و از باری ز و دار بزرگ عجمی کونینچی است شبیه به
 کرم و خشک در اول سوم و حرارت آن لذاع و مودعی است
 بدش در قسبح و تریاقیت سه وزن آن زرباد و وزن
 تریاق فاروق و یا با در سه حیوانی است جغتات باری
 تر و تیز که و بهندی تر و در تخم آن را با لون کوبند نباتی است
 مشهور بر وستانی میباشد بری آن در سوم کرم و در اخرو
 خشک بهترین آن نباتی است و بدل آن وزن آن
 تو در می یا تخم زرد که بری یا تخم پیاز است جغتات باری
 و زرد که و بهندی کاجر نامند بری وستانی باشد در د و م کرم
 و بعضی در اول نیز گفت اند و بار طوبت فضلیه بدل نباتی
 آن انیسون و دو قوت جغتات و در نوع میباشد یکی صغیر جلی
 و می نباتی و آن جغتات کیر است و باری جغتات کیر را غنیمت
 گویند

و استعمال جلی بنت کرم و خشک را خود دوم و بعضی در سوم خشک
 گفته اند بدش پودینه کوهی در تحلیل ریح و شیخ و در اخراج کرم معده
 یک وزن و دوشم وزن آن پوست خج انار تازه و در او را از سلج
 است **جفت افزیک** گیاهی است بقدر شبری در دوم کرم در اول
 خشک با طوبیت فضلیه و انطاکی در آخر دوم خشک گفته اند
 و بدل آن شونیز است چلا یا ازادویه جدیده است در بدن
 بجلا پایافته میشود و اطباء آن بلد خواص آنرا یافته به بدن
 دیگر برده و در انگیزی چلپ نامند خج گیاهی است اغبر و کهنه
 آن مانل بسیاری کرم و خشک در دوم بدل آن چو قان است
 که آن نیز ازادویه جدیده است **جلکار** فارسی کلزار گویند
 بری دبستانی و سنخ و سفید و درخت آن شباهت درخت انار
 الا آنکه اندک است و تریب باشد بسیار بلند نمیشود و در اول دوم
 سرد و خشک بدل آن بوزن ان اقماع زمان و یا پوست تازه
 انار و یا جفت بلوط **جلک** بری فندق گویند و آن بادام
 کوهی است کرم در اول و گویند در دوم و خشک در اول و باطله

رطوبت فضلیه بدل آن چلغوزه است ^و حجام در برابر سحر نیز آمده
 و از اقلب النمل و لب النمل و شم النمل نیز گویند و بفارسی نیز نخل
 خیزی سفید رنگ شیرین قریب بطعم شیر که در سر درخت خرا
 و موضع شکوفه آن میباشد در آخر اول سرد و در وسطان ^{خشک}
 بدل آن خامض است ^و حجام پنجه است شبیه بزر و ک بری
 باریک و دراز در سوم کرم و خشک بدل آن سه وزن آن ^{سکنجید} پیر
 جند بادستر ^و بیدستر با جای الف نیز آمد و بفارسی اش
 بچکان مند خصیه حیوانیت آبی مزدوج شکل کیس خستین در
 آخر سوم کرم و در دوم خشک و الطف و قوسی تراز جمیع اود
 حاره یا ب است بدل آن مثل آن وج و یا نصف آن فلفل و و
 بعضی مواد بوزن آن مشک ^و جنطیانا ^و بهند ^و پهمان ^و بید ^و کوند
 پنجه است دراز تا بشیری و غلیظ مایل بسرخ و تیزی و تلخ و و
 باشد رومی و غیر رومی در اول سوم کرم و خشک و بعضی در
 خشک گفته اند بدل آن در نقیج و تحلیل یک وزن و نیم آن ^{اسان}
 و نیم وزن آن پوست نج کبر و در سایر مواضع قسط و زرا و نوبل

چوب چینی پنج چینی نیز کونید سنجی است سنج و کلابی رنگ و
 اندک شیرین حکیم حماد الدین محمود شیرازی کرم و تر در اول دانسته
 و حکیم مزارقا قاضی یزدی و حکیم میر محمد ماشم طهرانی سرد را و
 خشک و دوم دانسته و حکیم میر محمد مومن مرکب القوسی مائل
 بحرارت و حکیم ارزانی در تنه ابا دین خود نیند مرکب القو
 نوشته لیکن همه قائل اند بر طوبت فضلیه آن و حکیم علوی قاضی
 نیز مرکب القوسی و اجزای ترکیبی آنرا مائل بحرارت و یسوت
 و فضلیه غریبه گفته اند بدل آن صاف صاف و بعضی مواد شجره
 لبنی و در بعضی مواد عشبیه مغریه است **جوز** بفارسی کردگان
 و چارغ و بیهندی اخروث نامند ثم درختی است عظیم در دوم
 کرم و در اول خشک و بار طوبت فضلیه تازه آنرا یسوت
 و گرمی کمتر و رطوبت فضلیه زیاده و هر چند خشک کرد و بپخت
 و حرارت آن می نیند و رطوبت آن کم میگردد و بدل آن
 بوزن آن جبه الخضر و بدل روغن آن روغن سداب است **جوز کوا**
 بفارسی جوز بویا و بیهندی جای پهل نامند ثم درختی است که در جزیر

از جوایز زیر باد بهم میرسد در آغوش دوم کرم و در سوم خشک و ماقوه
 قابضه و رطوبت فضلیه بدل آن بوزن آن بسا سه و در صلابه
 یک و وزن و نیم آن سبیل الطیب جوز الشکر بار درخت سرد است
 سوم سرد و خشک و کرم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن پنج
 و نیم وزن آن انزروت سرخ و کونید یک وزن نیم آن اهل
 و بوزن آن کرمانج است جوز الشکر انرا من الفیل و جوز
 نیز مانند درختی است عظیم قریب بجوز شامی و ثمر آن بقدر گرد
 و اندک طولانی و مستدیر و در سوم کرم و خشک بدل آن نصف
 طفل و در تحریک باه انجره است جوز القی بهندی مین پهل
 ثمر درختی است مخصوص به بلاد یمن و هند و بسیار بمقدار انجیر کوهی
 در دوم کرم و خشک بدل آن بوره و سرد و مساوی
 جوز کاثل بهار سی توله و بهندی و بستون کونید درختی است
 بقدر درخت باد و جان در اول چهارم سرد و خشک و کونید در
 قریب با عدال است بدل آن لغاح دو وزن آن

حرف جار مهمله

حاج بنارسی خارشتر و بهندی جو اسانا مانند گیاهی است
 که تخمین در خراسان بر آن منعقد میکرد و کرم و بسیار خشک
 سر و نیز گفته اند بدش خد تو ماست **حاشا** نوعی از پود
 که پی است شبیه بصقر در دوم سرد و خشک و شیخ الرئیس
 بغدادی و صاحب شفاء الاعتام و دیگران کرم و خشک
 و رسوم و انطیاقی در دوم دانسته بدش در تنقیه نیم وزن آن
 انقیمون در غیر تنقیه یکوزن نیم آن صغر **حججی** ثمر درختی است
 در دوم سرد و در سوم خشک بدش سمانی است **حب البیان**
 بهندی بجایین گویند و از این است که چکر از پسته و در در غلاف
 مانند غلاف لوبیا در دوم کرم و خشک بدل آن یک و نیم وزن
 آن سیلخه و عشد آن **بباسب** **حب بلسان** تخم درخت بلسان
 است بهر زلفلی و بزرگ تر از آن در سرد دوم کرم و خشک
 بدش یکوزن و نیم آن عود بلسان و اگر نباشد بوزن
 سیلخه و عشد آن بباسبه و در تریاقیت هموزن آن زر آوند
 طویل و حب الغار است **حبه الخضر** بنارسی بن بهند

شمر درخت بظلم است تازه آنرا در اول کرم و دوم خشک
 آن در سوم کرم و خشک بدش مغز بادام تلخ یا پسته یا گردو
 و بوزن آن حب البلیح است حب الزاسن دانه ایست شبیه
 بمویزج و الملس در غلافی شبیه بقطم در دوم کرم و خشک بدش
 راسن بقدر نیم وزن آن حب الزیتون یا عاری تخم ریاسن
 سرد و خشک بدل آن تخم حاصبتانی است حب الزکام
 در ماهیت آن اختلاف هست بقول صاحب مخزن بعضی تو
 کرده که تخم کلک است و حال آنکه غیر آن است ابن بیطار نوشته
 که آن دانه ایست چوب منسرح اندک بزرگتر از نخود و بغدادی
 نوشته که آن دو وصف باشد یکی بزرگتر از نخود و منسرح و
 دوم اندک طولانی و کوچک در دوم کرم و تر بارطوبت فصلیه
 بدل آن جبر اخضر است حب السنه و آنرا شادانه برنجی نامند
 و بقارسی نقل خواج کونند دانه ایست بقدر فلفلی مستدبر و سیاه
 رنگ و الملس کرم و خشک بارطوبت فصلیه بدش پسته و کهنه
 بالمنا صد حب العربی یا مهیت آنرا انطاکی مانند ماهیت حب الزکام

نوشته و بندوسی و دوع گفته کرم در اول و تر در دوم بدش
جبهه انحرست حب المصک بنارسی پیوند مریم و بهینه کیهو
مانند حب درختی است شبیه بد رخت بطم طبیعت حب آن زرد
کرم و خشک و خشکی آن کمتر از کرمی آن و با قوه محله و مغریه
تایضه بدل آن منفر کرد کان و بادام تلخ حب المفسم
دایست غش و خوش طعم شبیه حب بطم در دوم کرم و خشک و نیکو به حب التیل
بدرسی تخم نیلوفر چنانند کیاهی است شبیه لبلاب سوم کرم خشک
بوزن آن تخم خطل و سدس آن حجر الارزنی است حجر الارزنی
سبکست لاجوردی اخضر و اندک از رقی بار ملیت کرم و خشک
در دوم و الطاک در دوم سرد و خشک نوشته و صاحب را
در اول کرم و خشک و استه بدش لاجوردی و مغسول است یکوز
و نیم آن و بوزن آن حدیق حجر کلبه سنگی است عمر
باندک شفافی و چون بسایند شیرین ساید آن باند شیرین
و بهانه آن حجر لنبی نامند در دوم سرد در اول خشک و ل
شادنج است حب بنفشه و بهانه و بهانه نیز آن کیاهی است بزرگ

و بر ک آن باریک و دراز در سوم کرم و خشک بدش بر بنجا
 است **حرف** بفارسی تخم سپندان و تخم تره تیزک و بهندی عالم
 مانند و گویند چون آنرا بریان نمایند آنرا امتلیا نامند
 از جنس تره تیزک است بری و بستانی میباشد در شاد و قسم بستانی
 آنست و حب الرشاد و انداخت نبات آن در دوم کرم و خشک
 و تخم بستانی آن که حب الرشاد است در سوم کرم و خشک
 بدش حسد دل و تخم تره تیزک **حرف** بفارسی اسپندان
 نوعی از سداب کوبی است و دو قسم میباشد در سوم کرم و
 دوم خشک و روغن آن نیز همین مزاج دارد بدل آن قهوه
 و گویند تخم سداب است **حرف** و بضم حاء و بعد و قصر سرد و اندک
 بناقی است بری و بستانی میباشد و از مطلق آن مراد بستانی است
 و آن در اول دوم کرم و خشک در سوم نیز گفته اند و بری
 آن را خراسی بری و حراة نیز نامند و آنرا از جمله سداب بری شمرند
 اند کرم و خشک در آخر سوم تخم آن سبز رنگ و خوشبو و خوش
 طعم و در سوم کرم و خشک و هرگاه آتش یافته نشود بدل آن **بست**

حصی بفرسی غوره نامند اگور خام ترش از هر نوع
 که باشد در اول دوم سرد و در آخر آن خشک و عصاره آن ^{سرد}
 سنگ ترازان تا سوم بدل آن ریاسن حاض و اترج و بدل ^{ره} عصاره
 آن آب سیب ترش و ساق است **حصی لبان الجاؤ**
 بفرسی حسن لبه و بهند لبان نامند صمغ درخت ضرده است
 و آن شیمیه بد رخت بلوط است در دوم کرم و در اول خشک
 بدل آن لادن و مصطکی با المناصفه **حصض** عصاره برگ
 و تخم باقی است خار دار و آن دو نوع است یکی و بهند در حار
 و برودت معتدل و در دوم خشک بدل آن جفص ^{سست} بهندی است
 که بهندی رسوت گویند **جلبه** بهندی میوه نامند در اجنه
 معروفه است در دوم کرم و در اول خشک و بار طوبی فضلیه
 بدش تخم گمانست **جلتیت** بفرسی اگوز و بهند ^{میند} پینک
 و دو نوع میباشد طیب و مستن طیب آن صمغ انجدان سپید است
 و مستن آنرا گویند که صمغ انجدان سیاه است کرم در اول چهارم
 و خشک در آخر دوم و مستن آن خشک و رسوم و با قوت یاقیه

و سیمه بدش جاد شیر و سبکینج گویند مطبوع پنج انجدان بدل آن است

حکما حق بستانی است بفارسی گویند بستان

است و نیز گویند غیر آن است و بهندی کلفه نامند بستانی است

برک آن شبیه به برک بستان افروز و انجان بزرگتر و مشهور

به لاله خطای است در آخر اول سه و خشک بدل آن بستان

افروز است **حکما** بهندی چونکه نامند بری و بستانی میباشد

بستانی در اول سه و دور دوم خشک و در اول دوم

نیز سه و خشک گفته اند و با قوت قابضه و تخم آن را اول سه

دور دوم خشک و قابض و مائی آن سه و خشک قابض

بدل بستانی آن حاض اترج و بدل آن بطباط است **حکما**

و امامو و اموسن نیز گویند و آن چند نوع باشد در سوم گرم

خشک و بعضی در دوم خشک گفته اند بدل آن بوزن آن

سازون یا عود یا قنفل یا وج و نصف آن زیره میفند

محمص بفارسی نخود و بهندی چنانامند بری و بستانی

میباشد بری و محمص کرکینی نامند در اول گرم و خشک

آن در چند آن کرم تر و خشک تر از آن نزد بخت طرد دوم
 کرم و در اول خشک و سبز نان آن در اول تر و قوت آن تا
 سه سال باقی میماند و مولد ریح و نفاخ و بدل آن ر قوت با
 لویا و در سایر افعال ترس حنا بفارسی تخفیف
 وزن آن بهندی هندی گویند بپا قی است معروف مرکب القو
 مایل بدوی و در دوم خشک و در اول کرم نیر گفت اند
 بدل آن روغن مرزنجوش **حظل** بهندی اندر این کپ پهل
 ترکیا پی است مشهور در چهارم کرم و در سوم نیر گفت اند و در
 دوم خشک ل آن حب انخروج است و گویند بوزن آن **حظل**
 و چهار دانگ وزن آن قمار الحمار و گویند بوزن آن **حظل**
حود و بزرگ معجمه نیز آن است و آنرا کرم فارسی **حود**
 نامند از جمله اشجار قریب بدرخت خرماسه بنطی در د
 میباشند بنطی در اول کرم و در دوم خشک و رومی آن
 در سوم کرم و در اول خشک بدل آن مرزنجوش و ثلث وزن آن

عن جامع معجمه

نجاری بشارسی نان کلاغ و پزیر خیر و نباتی است آن
 سه نوع باشد بستانی و بری بری و دهم است صغیر و عظیم
 و آن را دل سرد و ترو گویند در دوم و بعضی معتدل و
 بر دوت و حرارت و بعضی بری آنرا مائل بحرارت دانسته اند
 و تخم آن در بر دوت و رطوبت زیاده از بستانی است طبع
 بدش تخم خنثی جث الرصاص ثقل قلعت بغاء
 سرد و خشک تا بطن بدش سفیداج رصاص خسته
 با صفتبانی خاکی و بهندی خوب کلان گویند تخمی است زیر
 که صغیر و کبیر باشد صغیر آن در اول و دوم کرم و در اول ترو
 کبیر آن در چهارم و دوم کرم باشد بدل آن در امر باه و شمشیر
 مانند آن تو درسی است خرقی و دودغ باشد سفید و سیاه
 سفید آن پنج گیاهی است برک آن شبیه به برک باز تنک و
 از آن عویض ترو اسود را بهند لکلی گویند و آن پنج گیاهی است
 سیاه پر که محوف سفید آن در وسط سوم کرم و خشک و
 سیاه آن در چهارم سوم کرم و خشک بدل خرق سیاه خرق

سید است و گویند ماذریون و چهار دانگ آن غاریقون و دیان
 زهرج و نیم وزن آن ماذریون و بوزن آن پنج کبر و یک کیج است
خردل بهندی رای نامند تخم کیا هی است بزرگ آن شش
 کبر تر ب و کوچک تر از آن خوش اندک تند بود در چهارم کرم و خشک
 بپوش و وزن آن حب الرشاد و سه مل خردل و فو و فتح
 اول نیز آمده بستانی و بری می باشد بستانی درختی است عظیم
 به بزرگی کردکان و آن در اول سرد و در دوم خشک و
 با قوت قابض و سه مل بعصر خصوص تا زده آن بسیار رسیده
 شیرین آن در اول کرم و بری آن در دوم سرد و خشک و
 بسیار قابض بدل تخم آن بوزن آن هر یک از قرط و شیش
 و عصف است **خردل** بفارسی بید انجیر و بهند ارژند نامند
 و دو نوع باشد سفید و سرخ مایل به بنفش و آن در آخر دوم
 کرم و خشک بدل آن عشر آن خب السلاطین یعنی جمال کوته است
 و بدل روغن آن روغن ترب است **خردل** بفارسی
 شب انبوی و شب بوی نیز نامند خصوص سفید آنرا و بعضی آن

نیز گفته اند در ماهیت آن اختلاف است بعضی گویند گیاهی است
 خوشبو که بفارسی خیری و شتی نامند و انطاکی غیر خیری دانسته
 و گفته که گیاهی است لطیف ترپ بنفشه و یوسف بغدادی و
 صاحب اختیارات و دیگران نیز خیری بری دانسته و گفته اند
 که گیاهیت شاخ دراز و برگ آن از ریزه و گل آن سبج بنفشه
 در اول و دوم کرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و گل آن
 کرم تر از گیاه آن بدش را بوند است و پیاز و برگ و تخم آن در
 افعال ضعیف تر و غیر مستعمل **خشم** **بفارسی** **کار** **بند**
 است معروف بستانی و بری باشد بستانی آن سرد و تر
 در او اکل دوم و تخم آن در دوم سرد و خشک و خدار **منوم**
 مسکن بود و تخم که و بری آن سرد و تر و در رطوبت کثیر از **بستنی**
 و بعضی گفته اند سردی آن نیز کمتر از بستانی است بدش **خشم**
 یا دم الاوین **خشم** **بهندی** **پوست** **نامند** **و** **صفت**
بستانی **که** **خشم** **سفید** **است** **و** **بری** **که** **خشم** **سبز** **است** **و** **بستانی**
 در دوم سرد و در اول خشک و بعضی در سوم گفته اند و **بستانی**

ناکرفته آن قوی تر از اینون گرفته و تخم آن در دوم سرد
 و در اول تر محذر و منوم در و غن آن در افعال از تخم آن ضعیف
 تر و منوم و سد و بدل بستانی آن کا هو است و بدل بری هو
 بری است خشک چینی این معرب از ابلکین خشک است عسلی است
 ابغایت خشک تند بو که از جبال فارس حد و دو کار و ن
 سبز زرد و سفید سیاه و سرخ میباشد در چهارم کرم و خشک
 بدش بوزن آن عسل و نیم وزن آن کز ابلکین و کوبند
 یک و نیم وزن آن عسل است **خَصْوُ الثَّعْلَبِ** پنجه است
 سفید شفاف از سورنجان کو چکر و طعم آن شیرین بالز و
 و اندک تندی و چند نوع میباشد و بیشتر در روم و مصر بهر
 امار و می بهتر است نوع اول آن کرم و تر در چند اول و نوع
 دوم در دوم و نوع سوم در سوم و همه بار طوبت فضلیه بدل
 تخم رطب سه و تخم زردک است و بدل مصری بوزیدان و نیم وزن
 آن انجیره و کوبند بوزن آن تخم است **خَصْوُ الدَّلْبِ**
 صاحب تحفه المومنین نوشته که حب البان است و صاحب تذکره

و غیره غیر آن داشته و گفته اند گیاه آن شبیه لعنبا الثعلب است
 در دوم کرم و خشک است آن زیر و خط طبر و بکسر فایز آمده
 است گیاهی است معروف و از انواع جباری شمرده اند طبیعت آن
 جالینوس سرد و تر دانسته و شیخ الرئیس کرم با اعتدال گفته
 بخم و پنج انرا در قوه مانند کل آن و از آن بسیار قوی تر و
 بیشتر و لطیف تر گفته دیگران معتدل القوی و مائل بسردی
 دانسته بدش جباری و صمغ خطمی که هنگام گرمی هوا از درخت
 آن میگیرند و زرد و سرخ رنگ میباشد جهت تسکین عطش و
 جس بطن و قی صفراوی مجرب گفته اند خلل بنارسی که
 مانند از اگر خیره مانند اکور و مویر و حنه ما و انجیر شکر
 آب نیشکر و تارسی و غسل و امثال اینها از هر میوه آید و بیشتر
 و از جوب نیز مانند برنج و غیره ترتیب می دهند و بهترین
 اکور است و آن مرکب القوی از جوهر حار لطیف قلیل و جوهر
 بار و لطیف کثیر و در دوم سرد و خشک است و کوبیده خشکی
 در سوم است و علی کرم تر و خشک تر از آن آن در بعضی امور

شراب و در بعضی آب لیمو است **خلاف** بفارسی بید ساد
نامند گل آن در دوم سرد و در اول تر و بر که آن سرد و خشک
و ثمر آن در اول سرد و تر و با آنکه قوت قبضی و لذعی و تخفیفی
روغن آن بارد و مخفف بدل آن ریاس **خلاف** البکاح
بفارسی بید مشک نامند طبیعت آن جالینوس سرد و تر و دانه
و جمعی در اول گرم و بایل خشکی گفته و بقول صاحب مخزن
جالینوس اصح است در روغن شکوفه آن سرد و تر و مخفف
بدل عرق آن نیلوسه یا بید ساد است **خشنه** کیا هست
شبه با شترش که بفارسی سریش نامند یوسف بغدادی نوشته
که غلط گفته کسی که پنخ آنرا شترش دانسته بلکه غیر آنست بر که آن
شبه به گندنا و از آن لطیف تر و در آخر دوم گرم و خشک بدل
آن در ماه شفاقل و در سموم اسقیل است **خندک** و س
بفارسی ذره که و بهندی جوار نامند ثمر نباتی است در حبه
بایل بجزارت و در دوم خشک و کوبیده معتدل در حرارت سرد
بدل آن ذره است که آنرا جاورس و بهندی باجره گویند **خونج**

بهندی کلچن دکلاجن نامست پنخی اسپرخ تیره کرده تند بو دندشم
 در آخه دوم کرم و خشک و کونند در سوم بدش دار چینی
 و کبابه است **خیا** شش کنبی بفارسی خیار چمبر و بهندی المانک
 مانند ثمر درختی است در بزرگی تا بقدر درخت گردگان در اول کرم
 و تر و کونند معتدل در گرمی و تری بدل آن سه وزن آن میویند

با اندک تر و نیم وزن آن تجویز است

حرف و ال محمله

د اذی بفارسی جوجاد و نامند قسمی از موهو فارسیون است
 و مراد از مطلق آن داذی فارسی است و آن دانه ایست مانند
 جو و باریکتر و دراز تر از آن در اول کرم و در دوم خشک و تا
 سال قوت آن یاقی ماند و کونند کرم و خشک در دوم و بعضی سر
 دشته اند بدش در تحلیل صلا بات چهار دانه و وزن آن با دانه
 و د و ثلث آن اهل مکر در پستی که اهل مناسب نیست **د اذی**
 بفارسی دار چینی است پوست شاخهای درختی است که منبت آن
 سرانگیز است و دیگر جزایر در آخر دوم کرم و خشک و قوت آن

آینه دو سال باقی میماند بدل آن در تحمیل و تطایف و تقویت عظم
 مثل وزن آن اهل و کبابه و در اصلاح او و سیلیخه و در باد
 خوبنجان و رد عن آن بسیار کرم و خشک تا سوم **دانشین**
 اسم فارسی است بهندی آنرا کائی پهل گویند پوست مطهر است
 سیلیخه مایل به رخ و بعضی سرخ و خوشبو با جرات و غصه
 کرم در اول و خشک در دوم با قوت بارده و قابضه و گویند
 کرم و خشک در دوم و بعضی سردند بدل آن بوزن
 آن اسارون و د و ثلث آن زراوند حسیج و نصف آن
 است **دار فلفل** فارسی فلفل در از و بهندی پهل نامند
 ثمر نباتی است در آخر دوم کرم و خشک بعضی در اول سوم
 بدل آن بوزن آن فلفل سفید و گویند بوزن آن تخمیل و زرباد
دبوت فارسی مویز که عسلی نامند دانه ایست از نخود که حکمت
 سبز رنگ کرم در آخر دوم و خشک را اول و بار طوبت فصلیه
 غیر لرجه و بعضی در سوم کرم و خشک دانسته اند بدل آن در تحمیل
 نصف وزن آن اهل و چهار دانگ آن بادام و در سایر افعال نیم در

آن عاقبت عا^وحق بنارسی از زن و بهندی گنگنی نامند
از جادو رس^ت و دو قسم میباشد سرد و در آخر اول و خشک^ی و دوم
از جادو رس در خشکی کمتر بدل آن برنج است در ک^دار از او بار^ن
و سفید دارد و درخت پشته نیز مانند جهت آنکه در جوف ثمر آن پشته
متکون میشود در اول سرد و خشک بدل آن خشک است که آنرا
در منه ترکی گویند در د^رجی بنارسی لای نامند نه نشین عصار^{یست}
و بهترین همه نه نشین شراب است که خشک آنرا طری^ر گویند و بنار^س
دار تو نامند در سوم گرم و خشک بدل آن زرنج^ی است
در د^رج پنجمی است عقری شکل در سوم گرم و خشک بدل آن
در رفع مضرت ریاح رحم بوزن آن زرنباد و د^و ثلث آن نفل
و گویند بدل آن عاقبت عا^وحق د^رق^ی بنارسی خرزهره
و بهندی گیر نامند باقی است مقدار یکد و ذرع در آخر سوم گرم
و با قوت سمیت بدل آن در تحلیل او رام صلبه بوزن آن اکل^ی ملک^ی
یا با بونه و ثلث آن بر که انجیر د^رل^یک^ی ن^یر^ی ک^یس^یخ صحرا^یی مانند
کاسخ بستانی در دوم سرد و خشک بدل آن ن^یر^ی ک^یس^یخ^ی

دَمُ الْكَحْشِيِّ أَنْزَلُ التِّينَ وَدُمُ الثُّبَانِ نِزْكَوْنِدُ وَبَنَارِ سِي نَحْ
 سِيَادُ شَانِ وَبِهَنْدِ سِي پِيرَادُ وَهَمِي وَرَنَكُ بَرْتِ نِزْ تِلْغَنْدِ مَضْمُونِ
 زَالِصِ الْحَمْتِ يَابِلُ بِبَنْشِي دَرِ سَوْمِ سَمُ وَوَشْكَشْكَ وَبَعْضِي دَرِ دَوْمِ
 وَبَاقُوتِ قَابُضِ شِيدِ وَبُوحَا كَرَمِ دَرِ اَوَّلِ وَوَشْكَشْكَ دَرِ دَوْمِ
 بَدَلِ آنِ شَادِ نَجْ وَعَصَا رَحْمَتِ دَرِ قُوتِ نَحْمِ كَذَرِ بَرِي
 دَرِ سَوْمِ كَرَمِ وَدَرِ دَوْمِ وَوَشْكَشْكَ بَعْضِي دَرِ دَوْمِ كَرَمِ وَوَشْكَشْكَ
 بَدَلِ آنِ دَوَزْنِ آنِ نَحْمِ زَرْدِ هَسْتِ وَكُونِدُ بُوَزْنِ آنِ نَحْمِ كَرَمِ
 دَهْزُ الْبَلْكَسَانِ بَنَارِ سِي رُوغْنِ بِلَانِ نَامَنْدِ سَهْ لَوْحِ
 خَالِصِ وَصَنُوعِ وَكَرْبِ بِلِ آنِ يَكْ دَوَزْنِ دِئِمِ تَابُ وَوَزْنِ رُوغْنِ
 زَيْتُونِ كَهْنِهْ يَارِ وَغْنِ زَيْتِ تَانِ يَارِ وَغْنِ زَارِ قِي يَارِ وَغْنِ قَرْنِ
 حَبِ عَوْدِ بِلَانِ شَانِدِ بَهَنْدِ كُونِدِ رُوغْنِ كَوِي كَرِ آنِ مَكِي جَوْنَانِدِ هَسْتِ كُونِدِ رُوغْنِ

حرف ذال مجهم

ذَاقِي وَدِيكَسِ قَسْمِي اَزْ مَازِيُونِ عَرِيضِ الْوَرَقِ هَسْتِ دَرِ
 سَوْمِ كَرَمِ وَوَشْكَشْكَ بِلِشِ دَوَزْنِ آنِ مَازِيُونِ هَسْتِ ذَبْكَلِ
 بَنَارِ سِي وَبِهَنْدِ تَرِ كُچِ كَرُوهْ نَامَنْدِ پُوسْتِ سِنَكِ پُشتِ هِنْدِي هَسْتِ وَكُونِدِ

سخنان است بنایت سیاه و سرد و خشک بدل آن استخوان ^{خار} _{آن}
 ذنب ^{الانجیل} در شام مشهور بذب القوس است بناتی است
 و در نوع میباشد در اول دوم سرد و در آخر آن خشک بدل آن انجیل
 ذنب ^{السرور} و کبابی است پنج آن باریک و شاخهائی آن سفید
 و محوف در آخر دوم کرم و در سوم خشک گفته اند در آخر دوم کرم
 و خشک است و بار طوبت فضلیه بش ربع آن بخور مریم است
 ذنب ^{السبع} کبابی است ساقی آن بقدر و درع در اول کرم
 و در دوم خشک بار طوبت لزه و قوت قابضه و بعضی سرد و ^{سودا}
 اندیش غلب است ذهاب بفاش زرد و بندهای
 مانند شرف فلزات است معادل مایل بجرارت و بار طوبت غیر
 بدل محلول آن یا قوت محلول است بعضی گفته اند بدل آن کرم علی
 قلب بوزن آن مرورید و بعضی یکوزن و نصف آن گفته اند که گفته اند

حرف ائی مهمل

راتی که راتیج و رتیاج و رتیجه و رتیبه نیز نامند صمغ صنوبر است
 و سه نوع میباشد یکی سیاه باشد و منجمد گردد و آنرا زفت طب ^{منه}

دوم آنکه سنجید باشد بصومغ دیگر سوم آنکه باش آنرا طبع دهند تا منعقد
گردد و بهترش آنست که رنگ آن سفید مائل بزرودی باشد و بوی
صنوبر از آن آید در آخر سوم کرم و خشک و بعضی در چهارم گفته اند
و عیسی در سوم کرم و در اول خشک گفته اند و نوع تشنه یده آن کرم
ترازش ناوین آن بدل آن علك البطم و فنه گویند بدل آن راز
کهنه است راز یا نج بفارسی رازیانه و بادیان و بهندی سفید
نامند تخم می است معروف و د و نوع باشد بستانی و بر می بهترین آن
بستانی است و آن در اول سوم کرم و در چهارم خشک بقرط
کرم در دوم و خشک در اول دشته و تخم آن کرم تراز برک آن
و پنج آن قوی تر از سایر اجزای آن بدل بستانی تخم گرفت است
راکس که آنرا از بخیل شامی گویند پنخ نباتی است خشبی خوب
تذطعم یا قوتی رنگ مائل بسبزی در اول سوم کرم و خشک و با
رطوبت فضلیه در دوم نیز کرم خشک گفته اند بدل آن بوزن آن ابرسا
د یا قسط شیرین را مالت از او وید مرکبه از ترکیب جالینوس
و آن قرصی است که در قدیم از عصاره غوره چند مایه ساخته اند و در

زمان از ماز و دو و شایب نما ترتیب میدهند در دوم سه و خشک
 و بعضی کرم دهنده اند بدل آن شک را و نخل و ریون نیز آمده
 و بنارسی نیز بهمین اسم شهرت یافته و پنج جگری نیز نامند پنج
 است مرکب القوی و در اول دوم کرم و خشک و بعد بالغرض
 شدت تحلیل و بار طوبت فضلیه و ایند از و دسی آنرا کرم مخور
 بدل آن در امراض معده و جگری که زن و نیم آن کاسخ و ^{خمس آن}
 سبیل است **رغم کلاب** کیا پی است بقدر نبات زرد که و پنج
 آن بسطبری نکشتی در اول کرم و در دوم خشک کونند سوم
 کرم و خشک بدش و خشک است **رغم الحما** هر بنارسی کا و خشک
 دیو شک نامند کیا پیست طول آن زیاده بر شبری و بر ک آن
 دندان و اربایل بسفیدی در دوم کرم و خشک و در اول کرم
 نیز گفته اند بدل آن فوه الصنع یعنی بمیهه است **رغم کس بنارسی**
 ریواسن ریواج و جگری نیز نامند نباتی است بقدر یک ذراع
 شبیه بلب در دوم سه و خشک بدل آن حماض اترج و ^{خمس آن}
رغم السلمان و آنرا جعفرم و جواهر سلیمان نیز نامند کیا

از جنس خشقه شبیه به شبت تر و تازه بر که آن شبیه بر که خطمی و حکیم
 میر محمد موسی در تحفه نوشته که در کتب ادویه مفرد و نوشته اند که گاهی
 در اصفهان مشهور بکل عقرب است کرم و خشک بدل آن مرزجو
 است و گویند نیم وزن آن شیخ یعنی درمنه و نیم وزن آن عنجب

حرف زار معجمه

مزاج اصفر یعنی زاج زرد که بپزند کبکسینا منب بهتر است تمام
 زاجات است در رسوم کرم و خشک و سوخته آن لطیف تر بخلا
 سایر املاح که محرق آنها قوی تر میشود و مغسول آنرا حدت کمتر
 بدل آن زنگار است زکاد بپند می رسد بکسر اول نامند و
 از عطریات سیاه رنگ مائل به سرخی سیال در رسوم کرم و در
 یوست معتدل آن غالب است مرید بپارسی روغن تازه
 و سکه و ز روغن و بپند می گهی نامند عبارت از روغن کا و گو
 و کاویش است در اول کرم و در حد آن تر و کهنه آن کرم و تر
 و تری آن کمتر و زودستجیل بخلط غالب می رسد و خصوصاً با صفر
 بدل آن شیر تازه و دوشیدن که محو شوند تا جنس آن منوخته

زبد البحر فارسی کف دریا و هندی سمند پرین نامند گفته اند جسمی

مرکب از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء هوائیه مجتمع با رطوبت دریا در سوم

کرم و خشک بدل آن شیخ یعنی درمنه و بدل آن طلا و قلیشور است

زبرکد ارسطا طالیس برجد و زمره و در و را از یک معدن

میداند و در معدن طلاگون می یابد در سوم سرد و خشک و الظا

در چهارم دهنه بدل آن زمره است زلیک بفارسی میوزنا

و آن انکور رسیده بد رخت خشک شدن است و انواع میباشند بحسب

انواع انکور آنچه از انکور سفید کرمی آن کمتر از سیاه آن همچنین

شیرین آنرا کرمی زیاده از کم شیرین و یا بل به ترشی آن نیز و

ترین همه سفید و بعد از آن سرخ و بعد از آن سیاه آن و خشک

کم گوشت پر دانه یا بل به بیوست و قابض و دانه آن سرد در اول

و خشک در دوم بدل آن کشمش است زلیک بفارسی و زلیک

نیز مانند و فارسی میوزک گویند نبات آنج شبیه تباک و از آن

در آخر سوم کرم و خشک بدل آن در خضاد و وزن آن عاقر قرا

سز جاجح فارسی ابکینه و همیشه نامند و نوع است معدنی و

مصنوعی کرم در اول و خشک در دوم و مصنوعی آن کرم و بوزن آن
زرب جده است **نزل اول** و دستم میباشند نر و ماده قسم نر آنرا طویل
ماده آنرا حسیج نامند و از مطلق آن مراد زرا و نر و طویل است
پنج است بر پنج بگشتی و قوسی تر و باریکتر نیز قسم اول در سوم
کرم و در دوم خشک بیل زرا و نر و طویل زرا و نر حسیج
گویند بیل آن در تحلیل صلابات پس از شطیج و در ریاح بوزن آن
زربا و نصف آن است و در تحقیق عسایج الکرم است
نزل اول و نر حسیج بفارسی زرا و نر نامند بخی است
بقدر نر و اندک بچکر و بزرگتر از آن نیست با اندک پهنی در دوم
کرم و خشک بیل آن زرا و نر و طویل بوزن آن و نیمه وزن آن
به یونانی و گویند بوزن آن زربا و نصف آن قسط و ثلث آن
بجاست است **نزل** که بپهنی بر پهنی و بر پهنی گویند نالی است
از بزرگ مختصر بر می عیش تر و مائل نر و نر و خوشبو شبیه به بوی
در آخر دوم کرم و خشک بیل آن دو وزن آن و در پهنی گویند
کبار و سلیمه و گویند بیل بوی است **نزل** بناد پهنی است

و عطریست در نوع میباشد یک کوچک و آنرا در بندهی کچور نامند و
 دومی سبط و این را در بندهی کچور گویند در چند و دم کرم خشک
 و بار طوبست فضلیه بدل آن در قریح بوزیدن و درونج و در
 زهر ماشل آن درونج و نیم وزن آن دانه ترنج و چهار دانگ آن
 طر خشقوق یعنی بندهی بارسی است در **نیم** بندهی برتال میبند
 جسمی است که متکون میگردد و در معدن خود و آن انواع است سفید
 سرخ و زرد و سبز و سیاه و زرد آن در سوم کرم خشک و سرخ
 آن در چهارم و سه نوع دیگر از همه اقوی از سمومات اند و گفته اند
 سیاه آن در چهارم و زرد و در اول چهارم و سبز در وسط سوم
 سرخ و سفید در اول آن و قوت آن تا هفت سال باقی میانگ
 زرنج زرد و نصف زن آن سرخ و بدل آن هر دو در اکثر فعال
 کبریت است در **یک** کل باقی است که در کوستان خرجان هم
 پیرد بفارسی اسپرک نامند سرد و خشک با اندک حرارتی
 بدش نصف درش **فوه** در **یک** کما از او وید مجهول الماء
 امین الله و گفته که آنرا در چند سیان کل عاشقان نامند و کما

آن از یک ذره زیاد صاحب اختیارات بدیعی گفته درختی است
که در ولایت کله ذرون بسیار میباشد بزرگ آن نند برک زیتون
باشد و بعضی درخت اترج را دانسته اند و بعضی از آن درخت را گفته
کرم و خشک است بدل آن بوزن آن قنطاریون و قسیت و گویند
و دوزن آن خیارزه و بوزن آن حب الاترج و گویند بدل آن
شیم دزن آن زعفران است **زَعْفَرَانٌ** و بفارسی کیل گویند بنا
بستانی و جلی باشد جلی کو چکتر از بستانی است و آن دو نوع باشد
سرخ و زرد بستانی در آخر دوم سه و در اول خشک و بعضی
تر دانسته اند و طبیعت جلی سرخ قریب به بستانی است و زرد آن
سرد و خشک و قابض تر از سنجید بدل بستانی آن سینه است
زَعْفَرَانٌ بهندی کیسز نامند تا رهای کلی است شبیه به عصار
بسیار خوشبو و زرد و تیره رنگ بایل به خنی در دوم کرم
و در اول خشک و بعضی در سوم کرم و در دوم خشک گفته اند
و بقول صاحب مخزن قول اول اصح است بدل آن بوزن آن
و مثل آن دانه اترج و ربع آن سنبلی و سه دس آن سنبلیه است

زفت چینی چیز است شبیه قطران سیاه و سیال و از
 زمین مانند لفظ حاصل شود و سیال آن قیر است که بر شتی با و حما
 و غیره برای است حکام و غدهم نفوذ آب در آنها می ماند کرم و خشک
 است بدش قطران و کوبند با و شیر و دوشاب خراست
 بالسویه **زفت العرب** رطوبتی است که از درخت صنوبری بر
 قسم نر آن است سیلان مینماید در سوم کرم و در اول خشک
 آن بوزن آن قیر است و کوبند ربع آن قطران است **زفت سوم**
 هندی تهو را مانند از جمله اشجار است و دو نوع میباشد حجازی و
 شامی کرم و خشک بدش لفظ است **زفت مسد** و بذال مجذبه
 و هندی پنا مانند از جمله اشجار نفیسه است و آن تمام باشد طبیعت
 اقسام آن در دوم سرد و در سوم خشک و قوه آن مدتی مدید
 می ماند بدش در رفع سموم زبرد و در رفع اسهال مر جاست
زنجار بفارسی زنگار و کوبند زنک مس است و انواع پیا
 معنی و غیر معنی مصنوع در چهارم کرم و خشک بدل آن بوزن آن
 اقلیم و نیم وزن آن بجز یعنی سنگ زنجیل هندی تر و تازه

از ادرک خشک آنرا سوهاده گویند چنانچه است معروف تر و تازه آن
 در رسوم کرم و در اول خشک و خشک آن در دوم خشک و باط
 فضلیه بدش دار فلفل است زنجفر نبارسی شکرین نامند
 معروف است و دو نوع میباشد معدنی و مصنوعی کرم خشک در
 و بعضی خشک رسوم و بعضی در دوم سرد و بسته اند بدش شادنج
 و گویند مرد اسنگ و سفید آب بدل است زنجفر نبارسی
 سوشن از اذ نامند و گویند که آن غیر سوشن سفید است و غیره
 در دوم کرم و در پوست معتدل و بعضی در اول کرم دانسته اند
 بدل آن در همه اعمال روغن ایرسا و در غیر اسهال روغن
 نرس است زنجفر نبارسی کیاهی است مفروش بزردی بن
 برک آن شبیه بصقر تبانی و مزخجوش تبانی آن در دوم
 و در چند آن خشک و گوهری آن قوی تر از تبانی بدل آن
 زنجفر نبارسی چرکیت که در دنبه زیر موئی شکم و کنج
 و زیر دهنم گو سپندان در بلاد ارمن بسبب چریدن کیاهی شیردار
 و با جدت از منافذ طبعی ترشح بیشتر می آید و در آن مومع

جمع و تنقید میکرد و زرد و دگر و کم و در اول ترکوبید در اول خشک است
 بدل آن لادن و مغز ساق کاو و کوسپند ز هنر الملم است
 شبیه بشوره و شور طعم و زعفرانی رنگ دهند بونایت کرم و
 دهند بش کیوزن و نیم اونک هند است زیبق بنارسی سیا
 دهند سی پاره گویند در دوم سرد و در سوم ترکفته اند و بعضی
 دتر دانسته اند مصعدان بسیار کرم و با جدت و از سموم قتاله

بدش رصاص محلول است

حرف سین مهمل

سکاد آورگان بنارسی سیاه داران یعنی سیاهی درختان
 چه در بلغت فارسی درخت است و الف و نون ای جمع و آن جز
 سیاه مائل برخی و براق شبیه شیخ صاحب منهاج گوید صمغ است
 و صاحب جامع گوید چریت مانند صمغ که اندرون پتخ درخت
 اگر دکان که محجوف شده باشد یابند و صاحب اختیارات بدی
 گفته چریت که در میان درخت بطلم بافته میشود و در دوم سرد و
 و اما اندک حرارت محلول بدل آن و وزن آن سه و دست سکا دگر

بهندی نیز پات مانند برگ درخت بهندی است در سوم کرم در دوزخ
 خشک بدل آن دو وزن سبیل بهندی است و گویند سلیمه و یا طاهر
 سیستان بهندی سورانا مانند شتر درختی است و دوزخ
 میباشد در حرارت و برودت معتدل و در اول تبدیل آن ^{خط}
 است ^{خط} کیمیا رکیا بیست شبیه با ذره و پر شاخ و تلخ و بد بود
 کرم و خشک بدل آن یک وزن و نیم آن از خست سداب
 بهندی سانول و ساتری و تلی گویند سه نوع است بستانی و بر
 و جلی بستانی آن در سوم کرم و خشک تازه آن اگر می و خشکی کتر
 تا دوم و بری در چهارم کرم و خشک و اوایت برانی غالب
 صمغ بستانی و بری آن بغایت کرم و خشک و کرمی آن کمتر از
 آن بستانی آن صمغ است و گویند نفع و فو و نج مکرخس
 بهندی کیل ^{خط} مانند پنجه است سیاه رنگ مایل به سرخی در دم
 کرم و در اول خشک بدل آن قنبیل سر و درخت عرو است
 و دوزخ باشد بری و بستانی در اول کرم و گویند در حرارت معتدل
 در سوم خشک و ثران از سایر کرم و صمغ آن کرم ماحریف

بدل آن بوزن آن انزروت سسج و نصف آن پوست مار مسحق
 بفارسی مشک زمین بهند می تهی سخی است بعض مدور طولاً بعض طرلاً
 بعض طح و انواع می باشد در آخر دوم کرم خشک و بعضی در اول
 کرم و در دوم خشک است اند بدل آن مثل آن سنبل الطیب
 و نصف آن مرزبوع آن و ارجینی است سقر جل بفارسی
 مانند شری است معروف و سه قسم باشد شیرین ترش و خوشین آن
 در حرارت و برودت قریب با اعتدال و گویند مائل بحرارت و
 در آخر اول ترست و ترش آن در اول سرد و در دوم خشک
 و مر آن معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و رب
 شیرین تریب اعتدال و یسوست در آن غالب و بعض آن کمر
 از ترش آن در جمیع افعال مانند آن و رب ترش در آخر و
 سرد و خشک و قابض و روغن بر شیرین سرد و تر و قابض
 آن بذر قطونا است سسج و نیکایا بر بی محمود و مانند شیرینای است
 که در کوستان و زمین سنگ لاخ میریزد در سوم کرم و در آخر
 دوم خشک و بعضی در سوم نیز خشک است اند بدل سقمونیای و نیکایا

و نیم آن مبر زرد و نیم وزن آن بلبله زرد و گویند لاغیت مرگ
 اصلی و غیر اصلی میباشد اصلی آن متخذه از عصاره آمله رطب است
 و آنرا سبک چینی نیز نامند و غیر اصلی آن مرکب از ماز و عصاره
 خرمای خام است در دوم سرد و در اول گرم و در دوم خشک تر
 گفته اند بدل آن را مک است **سکین** بفرسی بکینه و بهند
 کند نامند صمغ باقی است در شکل شبیه پنجه و گفته اند که در دوزخ
 میباشد در سوم گرم و خشک و بعضی خشکی آنرا در دوم دانسته اند
 بدل آن قند گویند و رفع سموم را تیاج است **سکر**
 بفرسی شکرشین معجمه و بهندی که با آن گویند از عصاره نیشکر میسازند
 آب تان نیشکر در اول گرم و در چهارم آن تر و شکر سفید در
 دوم گرم و در اول خشک و شکر سرخ در چهارم گرم و در
 آخر اول خشک و سلیمانی در آخر اول گرم و در اول تر و بطر
 و نبات قرپ با عبدال بدل آن در تقویت باه و قین و رطب
 بوزن آن پنجین و یا اگر بکنین یا شیر تان و شیده و در **سکین**
 عسل است **سکر** که بفرسی خوک و بهندی اگر نامند

است که بر درخت عشر در بلاد خراسان منقذ و دیگر در کرم خشک
 در اول داین تمیند معتدل و الطف از شکر دهنده و بعضی معتدل
 مایل بحار و حجازی آن کرم تر از یانی است بدل آن بعضی شکر
 تیغال گفته اند **سکین** که بهندی تج نامند پوست شاخها
 درختی است در آخردوم کرم و خشک در سوم نیک گفته اند
 آن دارچینی و قر و الطیب است **سماق** شردختی است
عین و بزرگتر و بعضی کوچکتر و پهن تر از آن و سفوف کردی که بر رد
 است آنرا که در سماق نامند و آن دو نوع باشد بستانی و
 بستانی آن سرد و خشک در دوم و حبلی آن در سوم خشک
 و برودت برک آن کمتر از دانه آن ل آن سکه داق قیاس است
سکین و مشهور بر کبر و سرد و سین است بفارسی که بجهند
 بل نامند و آن مشهور است در آخردول کرم و در و بار طوبه لزج
 در دوم کرم و در تیز گفته اند و روغن آن در دوم کرم و در
 بدل آن تخم کتان بدل روغن آن روغن بادام شیرین است **سکینا**
 برک کیا هی است حجازی و از آن سائی می گویند در آخردوم

و در اول خشک بدل آن مثل تربد و نصف بلبله زرد و ربع آن سفید
 است **سنبیل** سنبیل هندی است که آن سنبیل الطیب است و بهند
 با پنجر نامند که ایست بی ثرو بی کل در چشم دوم کرم و خشک و
 جالینوس را دل کرم و در دوم خشک و بعضی در سوم خشک
 بدل آن از حشر یکی بوزن آن و گویند سانج هندی است
سندل ووس بهندی چند ریس نامند چیزی است بشبه
 کهر باد از جنس آن وزر در نک و آن چهار نوع میباشد در دوم
 کرم و در اول سوم خشک و در اول کرم و خشک نیز گفته اند
 آن نصف و وزن آن کهر باد و ربع آن سانج هندی است
سورنجاک پنجه است بشبه قیسره صحرایی صنوبری شکل
 باند که پهنی و سه نوع میباشد یکی سفید و طعم آن شیرین و در دوم ظا
 و باطن آن سرد و زرد و مایل به تیرکی و سدرخی سوم ظاهر و باطن
 آن مایل بسپاهی و ظاهر آن تیره و تر و تلخ طعم بهترین آن نوع
 اول است در سوم کرم و در دوم خشک و بار طوبه فضلیه و بنعم
 بعضی سفید آن در حرارت معتدل بدل آن را و طاع مفاصل بود

آن خاد و نعمت زن آن مقل است مومن بناری شیرازی
هیک و پنخ آنرا پنج هیک و پهنی مله‌بی نامت دباقی است که
در اکثر بلاد همیشه کرم در دوم و خشک در اول و بعضی کرم
در اول و بعضی معتدل در رطوبت و یسوت و بعضی سرد
و خشک دشته اند بقول صاحب فخرن قول اول اصح است
در رطوبت غریبه و در ب آن کرم و خشک در دوم بدل پنخ آن که
اصل سوس است در ادجاء صدر بوزان ^{ن کیزان} پنخ با پنجه کرم سیست ^{ن کیزان}
گویند پهنی آنرا کل انوال نامند در ماییت این اختلاف است
صاحب پناه و توابع آن دشته اند که تخم منجکشت باشد و بعضی
گفته اند که مثل است و بعضی نوشته که درختی است قیامت دو
درع یا چهار درع بحسب اماکن الی غیر ذالک و انوال پهنی
مشابه این است بایل بکرمی و در دوم خشک در دوم کرم
و تر گفته اند بدل آن با آور دست سیست ^{ن کیزان} بناری
کاشم رومی نامند در ماییت این اختلاف است یوسف بغدادی
گفته که غیر کاشم است و کسی که کاشم دشته غلط کرده و شیخ الرئیس

بیش است شاکفته که انجدان رومی است و انرا اساسا سالیوس و
 سیسالی نیز مانند بالجد در ماهیت آن اختلاف است بقول صاحب
 مخزن اصح احوال آن است که نباتی است و چه اقسام میباشد هم قسم
 آن کرم و خشک و دوم بدل آن انجدان است سیسکندل
 و سوم سنبدر بقارسی تمام نیز گویند و یوسف بغدادی غیر
 تمام گفته و این نباتی است از قلیل ریجان و پامن نفع و زود
 برسی و بتانی میباشد کرم و خشک و سوم و نیز در حسه و دوم کرم
 و در اذل آن خشک گفته اند بدل آن مرزنجوش و بادروج است

حرف شین معجمه

مشاد پنج بقارسی شاد نه گویند و سین موله نیز آید و حجر
 نیز نامند بجهت آنکه در هند نیز هم میرسد و آن سنگیست سرخ
 عدسی شکل و جادوسی شکل نیز انواع متکثره و الوان مختلفه میباشد
 مغسول آن در حسه اول سرد و در دوم خشک و غیر مغسول آن
 در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی در دوم سرد و در سوم
 خشک و بعضی در سوم کرم و خشک نیز گفته اند متعمل مغسول نیست بدل آن

حرمتا بلس سوخته و دراد و چشم حفض و یا سرب سوخته نیم وزن
آن و چهار و آنک آن توپا و در غیر آن دم الاخین است شکار
بهندی پت پایره مانند کیا هیست معروف و د و نوع میباشد
مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دم خشک و گویند در دم
کرم است و شیخ الرئیس را اول سند گفته و تخم آن معتدل حرارت
است و محمد بن احمد و جالینوس را فعال قوی تر از سایر اجزای آن
دسته اند بدل آن نصف وزن آن سنار و د و ثلث آن بلبله
و گفته اند که استعمال آن با بلبله زرد و اولی است جهت آنکه مضر طحال است
و بلبله مصالح است شاه کفر و کسر نایز آن بفارسی شاهسیر
و نیز بفارسی نازبو معروف بر یحان مطلق است و آن ریحان سبز
با بلبله زردی ریزه برک است و قوی بزرک برک سبز تیره و صاب
اختیارات بدیعی نوشته که جبق کرمانی است در اول کرم و در دم
خشک بدش بادرنجوبه است شیب بفارسی زاک سفید
و بهندی پهنکری گویند مائی است که حتم و منعقد میگردد و آن انواع
مجموع آن در دم کرم و در سوم خشک و در سوم کرم نیز گفته اند

و بعضی سر دهنده و این بقول صاحب فخرن اصلی ندارد و بدست
 شش در
 شبست که بفارسی شوت و شود و بپندی سوانا مندی که است
 معروف در آفرودوم کرم و در اول دوم خشک و کهنه اندر آن
 در آخر اول کرم و خشک آن در اول آن بدل آن تخم آن شش دوم
 بکسر اول و سوم نیز آمده بناتی است که در زبان لا و گشت زار مانده
 و بد در سوم کرم و در چهارم دوم خشک و در دوم کرم و در سوم
 خشک نیز گفته اند و شیر آن تا چهارم کرم و خشک بدل آن در یون
 نشسته در ماهیت آن اختلاف است یوسف بغدادی بر کسر
 دانسته که از آن دباغت جلو و مینانید و گفته اند که کیا هی است
 تلخ خوشبو که بآن پوست را دباغت مینانید و انطاکی و حکیم محمد
 در تحفه نوشته اند که بناتی است بی ساق و کل در دوم سه در
 خشک بدل آن ساق است شش ه **ابو مالک** بناتی است
 و نوع بسیار بری و بحری و صاحب اختیارات بدی نوشته
 که نوعی از کلیم شوی است در اول دوم کرم و در یوست قریب
 اعدال پنج آن از او و بیشتر یوست مقطع بلغم و جالی و سهل سوا

بدش در نهاد بوزن آن حجرار منی است ^{شک} هر بفارسی پنهان شده
 از اعضائی منسوده است که بر بعضی اعضا مثل کرده و معدده و امعا
 و منعقد میگرد و طبیعت آن مختلف است بحسب طبایع حیوانات
 از مطلق آن مراد پس بزرگست بدل آن در جمیع افعال روغن
 زیتون از آن بهتر است **شکاف** بهندی ستالی و ستا
 نیز نامند پختی است پر کرده و اندک شیرین و بالز و حبث اول کرم
 دوم تر و بارطوبت فضلیه بدل آن در تقویت باه حب الصنوبر
 و بوزیدان است **شکاف** بفارسی باد آورده و نیز گویند
 آنست که غیر باد آورده است بلکه از اصناف است و گویند بهند
 اونٹ گٹان نامند بنایتست و دو نوع میباشد کرم و خشک
 در دوم و گویند در اول کرم و در سوم خشک و بعضی برین
 گفته اند بدل آن باد آورده و در سایر افعال قوی با باد
 و صاحب اختیارات بدیعی گفته بشیرازی آنرا **شکاف** گویند
 و دی نبات کوپی است و در زمین سیستان بهم میرسد **شکاف**
 بفارسی تیهال نامند خانه و غلاف جوانی است به کس که در خار

آنروت مثل کرم ابریشم از لعاب خود می تند و در آن می میرد و بعضی

سوراخ کرده در میرود و در حرارت معتدل و رطوبه بر آن غالب

و بالز و جت بدل آن نبات است مشحع بفارسی موم نامند و

آن معروف است که جرم خانه زنبور عسل است در اول دوم کرم

در رطوبه معتدل بدل آن آرد با قلاشقو گران بفارسی پنخ

نفت و لغت نام کوه است که در آن میس و بد و آن بهتر و مستعمل

در بامیت آن اختلاف است لطیف و ریوس و در رابعه گفته پنخ بنا

بالز و جت و ساق آن پر که شیشه بشناخ رازیانه و سطر تر از آن

در و نس گفته برک آن مانند برک پیروچ و بسیار زرد و پنخ آن

بومی ثمر بعضی گفته اند که پنخ نباتی است که آنرا در ورس نیز نامند

و بعضی گفته اند غیر از البنج رومی است که آنرا در ورس گویند و صاحب

اختیارات گفته آنرا اشوکران نامند و بعضی گفته اند پنخ نباتی است

که بهندی موثبه نامند در چهارم سرد و در سوم خشک بدل آن

بذر البنج است مشحع پنخ بهندی کلوخی نامند پنخ نباتی است

بزرازیانه و از آن در از تر و بار یکتر در سوم کرم و خشک بدل آن

میسر

است و نصف وزن آن تخم شبت شبیه بفارسی درمنه نامند بنا
 و شب به بلند سی شبت و آن اقسام است بهترین آن ارمنی است کرم
 و خشک است و درم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن آشنه و بعضی
 سداب را بدل آن داشته اند شبیه خشک بفارسی شیر خشک
 نامند گفته اند که آن شبنی است در بلاد هندوستان و هرات و
 بلاد فرنگ نیز بر درختی که آنرا در هندوستان کشیر و بر درختی دیگر
 که کبیر نامند می نشیند و خشک و منجمد میشود و تحقیق آنست که از
 قیل صانع است که از گره های آن درخت بر می آید و منعقد میگردد
 و از قیل شبنیست و بعضی درین باب چیزی دیگر نیز گفته اند در
 آنرا اول کرم و بر طوطه و میوه است معادل بدل آن بوزن آن تخم
 و در جمیع افعال سوا تقویت باه و ضرر صاحبان قولنج مانند
 ترنجبین است شبیه طریح که عرب چیرک هندی است و هندی ها
 نیز نامند و گویند مغرب سیره فارسی است رازی گفته و دلوغ با
 هندی و شامی و جالینوس نقل کرده که کبابی است که در مقابل
 و دیوارهای کهنه و مواضع که گشت کار غلشود و میروند در آن

سوم کرم و خشک بدل آن در غل سپرز مرغان در غیر آن فوه
 و زربنا و هست مشکبکم بنار سی کندم و یوانه گویند از جهت
 تجذیر و سکر و آن دانه ایست از جو باریک تر و کوچکتر و با تنگی
 بسرخ در دوم کرم و خشک و خشکی آن زیاده است از گرمی آن

حرف صاد مملو

صید بندی یلوا و مصبر نیز مانند عصاره درختی است و بعضی
 گفته اند صمغ درختی است و گفته اند صبر سه قسم میباشد یکی عریض
 از خیره سقوط کرده بهم میرسد و آنرا صبر سقوطی گویند و آن
 زرد و زعفرانی تیره سرخ رنگ اشقر صاف و براق باشد
 و دوم بندی آن زرد کم رنگ یا بل بسیار غیری صافی از سقوط
 ضعیف العمل سوم فارسی این بون ترین و تمام است سیاه
 رنگ غیری صافی بدو بسیار ضعیف العمل باشد از خارج
 و از داخل غیر مستعمل و محمد بن احمد دینوری نوشته که یک قسم
 دیگر نیست میباشد مشهور بخضر می و این بعد از سقوط می بهتر از
 بندی فارسی است و بعضی این قسم را یامانی گفته اند و دوم کرم

و خشک و بعضی در سوم خشک و بعضی در اول خشک گفته اند بدین
 در او رام و جراحات و وزن آن جنفلی کمی و در اسهال نیم وزن آن
 تر بود و قدری سقمونیا و گفته اند بوزن آن بنشین نصف وزن آن
 رغن ان صدف بهندی سیب نامند گویند با حلزون مراد است
 بعضی کرم و بعضی سه و گفته و بعد سوختن کرم و لطیف میگرد و خشکی
 سوخته آن زیاده از غیر سوخته است بدش شاخ کا و کوهی
 است صمغ بهندی گویند مانند رطوبتی است که از تن بعضی شجای
 تراوش کند و بخمد و خشک گردد و مراد از مطلق آن صمغ عربی است
 که از درخت میخلان حاصل شود در کرم معتدل و در دوم خشک و
 حالبیوس کرم دشته بدل آن صمغ با دام و جب الاست صندل
 بفارسی سندل سین هله و بهندی چندین چوب درختی است عظیم
 بقدر درخت گردکان و سه نوع باشد یکی سفید و آنرا بهندی چندین
 گویند و دوم زرد رنگ و آنرا بهندی ملاکیر نامند و سوم سرخ
 یزد و آنرا بهندی رکت چندین نامند مفید و زرد آن در سوم
 و در دوم خشک و سرخ آن در دوم سرد و در سوم خشک است

نفت وزن آن کا فور و بعضی شنه گفته اند و بدل سبز آن
 وزن آن فوعل است **صنوبر** که درختی است و دو قسم باشد
 ذکر و آتش ذکر آن دو نوع باشد یکی بستانی و دوم جلی و آتش
 آن نیز دو نوع است یکی کبیر و چغوزه ثمر این است و دوم صغیر
 تنوب نامند و ثمر آن را قضم قریش و عامه اهل شیراز آنرا
 فستق نامند باجمله بهترین آن تازه سفید بالیده چرب است
 سوم کرم و خشک در دوم نیز گفته اند و برگ و پوست آن کرم
 و خشک تر از مغز آن حب صنوبر کبیر در دوم کرم و دوم
 اول تربال آن در تقویت باه شتاقل و حب المحلب در علل
 معن و احشاج الغار است

حرف ضا و معجمه

ضیر و درختی است بشبه بدرخت بلوط و صمغ آنرا بنار سی
 حسن لب و بهندی لبان گویند و جوهری گفته که حسن لب صمغ
 اکمام است شاخ و برگ و بار آن کرم و خشک و کرمی آن
 از خشکی و گفته اند کرم رسوم و خشک اول آن و غن آن و غن حب البطم است

حرف طاء و هاء

طالینفک

این پوست درختی است در بلاد هند و اورمندی و بعضی گفته اند جزیری است

باریک پر وین آن اخضر و اندرون آن زرد و مختلف القوی با جود

عالب معتدل در گرمی و سردی و باطل بحار است خشکی در سوم

و بعضی گرم و خشک در دهم و ششم اند و آن چهار ذراک

نوزن آن کون و نیم و وزن آن اهل و گویند بر آن آن نوزن

سین و نیم و وزن آن سافج و گویند اهل و نقل با و می آن

طالکشد

که از حرف طاء و نون که زبان میزند و ترکه باطن شده هم میزند

سه ششم باشد و در دهم و سوم خشک و خشکی در سوم اول

از دهم کمتر و دهم از سوم و شش الحریس مرکب الشوی در است

با قوت قابض بدن آن نوزن آن تخم خرفه بود و داده و فلفل آن

سابق و کل مخموم و صندل سفید و این بهترین در لواء الهند و بود

بدل آن کاغذ مصری سوخته و عصا و بخیه القیس و تخم کاشنی

سه وزن آن تخم خیارزه و چهار وزن آن بزر قطنواست **طریث**

بنیاتی است خشبی شبیه بقطر یعنی سماروغ و در زمین سبز و در نته

و سرخ و سفید میباشد بدل آن ثلث وزن آن آنحفص و ثلث

آن قرط و نصف وزن آن قشبر بیض محرق و عشر وزن آن

و بقولی بوزن آن صمغ عربی است و اما قیاس بوزن آن گفته اند

طرقا بقارسی کز و بهندی جهاؤ نامند نام درختی است چهار قسم

میباشد در اول سرد و در دوم خشک و بعضی در سوم نیز سرد

گفته اند بدل آن مثل است **طین** که از مینی کلی است سرخ

و تیره و بکری نمک بازمی و اندک چربی و غریت که بزبان بچسند

و خوشبودر طعم شبیه بخاک باشد سرد و در اول و خشک و دوم

بدل آن کیر و در طین ججاری است **طین** قبری کلی است

سرخ و خشک و چسبیده که بزبان می چسبند سرد و خشک و با قوت ایضه

بدل آن در جمیع افعال کل مختوم است **طیر** که در مینقول

جالیفوس خاک کی است سرخ و نمک که از خیره و طلیون از خیره بجز مفر

آوردند و آنجا معبد عایدی است و آنرا منسوب بارطاسین

می نمایند و خادم و نگهبان اینجا زمان میباشند وقتی زنی قدری
 خاک از غلی که قریب اینجا است به نیت شفا آورد و و آنرا نیکو داشته
 و قوتها ساخته مهر آن غابر را بر آن نمود و در سایه خشک کرد و
 نزد ملوک و پادشاهان در دهم ستم و شهرت یافت و بعد از
 آن است که آن خاک را با خون بز کوهی بعد غسل سرشته و در دهان
 و مهر نمود و گویند در آن جنسیره دهم است که بز را در آن می نمایند
 مگر با انواع تشبه بافی آنرا بر سران تل می کشند و خاک بالائی آن
 بهر رخ رنگ میباشد در دهم ستم و خشک و با قوت تریاقت
 و شیخ رئیس معتدل در گرمی و سردی دهنه مشابه جسد انسان
 مگر در رطوبت که بیش از آن غالب است بدل آن گل و غنچه

و بعد از اطلین از منی و در اطلیه طین مغزه یعنی کبر

حرف طاء معجمه

ظفر القط درختی است و در وصف میباشد یکی بری و دیگری
 بهر بی این شجره ای ناک نامند در دهم ستم و خشک است آن قاقیا

حرف عین مهمله

عاقِر و حَبَاتی است کثیر الوجود در مغرب و هند در شاخ و برگ
و کل شبیه بابونه کبیر سفید گل است که بسر که کاش نامند و بستور
گفته نبات آن شبیه بهشت و اخیل آن نهند آن گل آن زر و مهر
و از دانه دار انطاکی گفته که عاقِر است و بعضی از آن مغرب است
و نهایت از ابر نخوسی که اولاد ذکر یافت بیان نمود و بعضی شام
که آنرا عود القیر نامند و آن پنج طرحون جلی است و مستعمل
که در دستورید و س بیان کرد و بقول صاحب مخزن اصفح
در ماهیت آن قوی اول است و مستعمل پنج آنست در ابر سوم
تا اوائل چهارم کرم و خشک و شامی آن در سوم و بعضی کمان
که و داند که بار و است بدل آن دار فلفل و عسل در اراض
و در اراض بعد ه راسن و اگر آن هر دو بهم نرسد به خلیل
و زن آن و یا فلفل بدستور و در غر با پودنج جلی یک زن
نیم آن و در اوج طلق فاقده عاقول انطاکی گفته شود که
ا بختان یعنی اعدا کتاره است نباتی است معروف با غاریا

تیز و زایل سودم کرم و خشک بدل آن خند قوتی است عکس
 بهندی مسوز مانند جی که از جوب ماکوله مشهور است و دو کوع باشد
 بری دبستانی در حرارت مائل یا اعتدال و در دوم خشک ^{مضنی}
 در دوم سرد و خشک دشته اند و بقول صاحب فخر
 است که پوست آن کرم در اول و جسم مقرر آن سرد در اول است
 و لهذا آب طبع پوست آن ملین و جالی و جرم مقش آن قابض و پس
 بری آن غالب و لفع بستانی زیاده و بدل آن ماسع و ^{و ق}
 الصفر آنرا حشیشه الصفرا و عروق الرعفران و عروق الصبایین
 نیز نامند و بهندی هلدی گویند و نوع است یکی کبیر و دیگر صغیر
 صغیر آن مایران است و کبیر آن پنج بناتی است ساق آن بقدر
 دو ذره و از پنج آن شعبهای روئیده و بر هر شعبه بر کها شش
 بزرگ موز تاز و کوچکی رسته و آنچه در ماییت آن صاحب تحفه
 و غیره نوشته اند بقول صاحب بن بیان واقع نیست در
 سودم کرم و خشک بدل آن قوه البصع و نیم وزن آن در ارض
 مایران در غیر آن نیم وزن آن نیز عاقله قرع است غسل الحلا

بنارسی انگبین شهید آن معروف است تازو آن در دوم کرم در
 اول خشک اندک ماندن آن در چند دوم کرم خشک و بعضی
 انواع ما و همچنین که آن در اول سوم کرم در دوم خشک
 غسل خام کرمی و حدت و جلا آن زیاد و بد و ایت اقرب
 غسل مطبوخ کف گرفته حرارت و حدت و جلا آن کمتر و بنفشه
 اقرب بدل آن و و شات انکور است و خنده ما و جید غیر مطبوخ
 عَصَى الزَّاعِي بهندی لال سا که گویند و عصائی موسی
 نیز نامند در ماست آن اخلاط بسیار است نر و ماده و می باشد در
 سوم بار و در اول خشک و بخرد مائی بر آن غالب بدل آن
 عنب الثعلب عَفَص بنارسی ماز و بهندی ماز و پهل
 مانند گویند ثمر درخت بلوط است زیرا که درخت بلوط یک سال
 بلوط می آرد و یک سال ماز و نیز گویند ثمر درختی است
 بسیار شبیه به بلوط سه و در اول و خشک دوم و نیز در دوم
 در سوم خشک گفته اند با جوهر ارضی بسیار بار و شدید القبط بدل آن پو
 ر ماز و ثمر بلوط و ثمر الطراف و لیلیه در دست بو زن آن عَقِیْق

سنگیت معروف و معدن آن یمن است در دوم سرد و خشک محرق
آن الطیب بدل آن بسد است **عَلِیْكَ الْکَلْبُ** و آنرا علی بن القدر
و کل آنرا بفارسی سر کل نامند نباتی است بسیار بزرگ تر از علی بن آنرا
بفارسی در گویند و شبیه بشجر و بر که آن طبع پوست ثمر آن بغایت قاص
طبع و حایس ل و کل آن سرد و خشک قاص و مجفف بدل آن
شنو که المصری است **عَنْاب** ثمر درختی است معروف قریب بدر
کنار و زیتون آن معتدل در حرارت و بر درت و مائل بر طوبی و
شیخ الریسن بار و در اول و معتدل در یوست و رطوبت قلیلی کفیه بدل آن
پستان است **عَنْبُ الثَّعْلَبِ** بفارسی زو باه ترکی و ر و باه تور
نیز نامند و بهندی مگوئی گویند ثمر درختی است و انواع میباشد بستان
و بر می جلی و هر یک نه و ماده باشد بستانی آنرا کاجنج و ماده آنرا
عَنْبُ الثَّعْلَبِ بر می نیرد و قسم باشد جلی و سهیلی و جلی نیز آنرا اهل مغرب
کاجنج غالیه نامند و این کوچک تر و صلبتر از کاجنج بستانی است آن
در دوم سرد و خشک و با حرارت قاطعه و کفیه اندر سرد و در اول و خشک
در دوم بدل آن کاجنج و تر و بعضی بطیاط است یعنی لال **سَعْنَدَر**

در باستان اختلاف است در دوم کرم و در اول خشک و در اول کرم
 و در دوم خشک نیز گفته اند بدل آن زن آن مشک زعفران و گویند
 بوزن آن مرد مشک زعفران است عود اسم جنس و شاخ
 اشجار است و از مطلق آن مراد نزد اطباع و هندی است که بهند
 اگر مانند چوب درختی است که از کوهستان غیره بلاد هم میرسد در
 دوم و در سوم خشک در دوم نیز کرم و خشک گفته اند بدل آن
 است و قنفل زعفران و زراوند مسج و دودانک زن آن
 ادباج نفیس قنطاریون و سیتق است عود بلسان شاخها
 درخت بلسان است کرم خشک در سوم بدل آن جان عویسم
 درختی است قریب بدرخت انار و پر خار و ثمر آن بقدر خودی مایل لطول
 و سنج در اول سرد و در آخر دوم خشک ل آن در درمهای کرم

بوزن آن شنه و بوزن آن قنفل

حرف غین معجمه

عکاس بفارسی باستان رخت عظیم تا هزار سال مانده کرم و خشک
 در دوم معرثر آن کرم تراز برک و پوست آن ثمر آن خشک تراز سایر

اخرائی آن در دهن آن کرم تراز سایر اجزای بدن آن جالطلب و سازج
 اگر یافته نشود و باوام تلخ و سینبیر گفته اند غار یقون است
 شبیه به پنج بوسیده که در جوف بعضی اشجار که به نام بوسیده و مانند درخت
 انجیر و امثال اینها به هم می رسد و آن زرماده باشد طبیعت آن خواه
 خواه بقول شیخ الرئیس در اول کرم در دوم خشک با جوهر هوا
 و مایه رخی لطیف بقول دیگران کرم و خشک در دوم و بعضی که
 آنرا زیاده از خشکی آن ماسوم و بعضی مرکب القوی و بعضی تردا
 رند و با قوت قابضه و صاحب ارشاد کرم در اول و خشک دوم
 گفته بدل آن نصف وزن آن ششم خصل و بوزن آن تربد و ربع آن
 پنجم با هم و ربع آن بنبیدین و دو وزن آن بسفایج و بدست
 دو وزن آن اقیقون و عشر آن خربق سفید است غافک
 کیا همی است خار دار و برک آن دراز و عریض و طولانی و مرغ کرم
 در اول و خشک در دوم و جمعی بالعکس نینه گفته اند صاحب ارشاد
 کرم و خشک در دوم و در اصل آن سه و خشک و لطیف از
 جرم آن بدل آن در حیات بوزن آن سار و نیم وزن آن

و بدل قرص آن سه وزن آن عافت و گویند سه وزن آن سماقی است
 غصک درختی بسیار بزرگ است از جنس بید و یا بید سفید و برک
 پوست آن سفید و برک آن بقدر برک قطف در دو دم سه خشک و ^{بعضی}
 ماسوم و زیاده از بید سفید داشته اند بدل آن نیم وزن آن اقایا

حرف فا

فاکشرا بفارسی هزارشان هزارشان که معرب هزار چشت
 و نیز بفارسی مار دارد و کرم دشتی نباتی است شبیه تاک ^{دار} انکو رخا
 و برک آن با ملاست و مائل تبد ویر و مار دارد و مانند تاک بر مجا
 خود می چید برک و ثمر آن در سوم کرم و در دو دم خشک و بعضی نیز
 در سوم گفتند و کرمی پنج آن کمتر از آن و تلخ و تیز بدل پنج
 و ثمر آن بوزن آن در پنج و د و ثلث آن بسیار و بعضی نصف
 وزن آن نوشته اند فاکشیر ^{هستین} در اکثر نسخه چنین است
 و بعضی بر شدید مار فوقانیه شده و بعضی و در کنند و شصت
 نوشته اند و بعضی بفتح را و مهله و نسخ تا در ثباته فوقانی و سکون
 بین مهله و نون گفته اند بفارسی شش ^{که} بدان سیاه نامند نباتی است

شیشه بلبلاب و فاشرا کرم و خشک با اعتدال برش کره البینائی
 یعنی فاشرت فاخره و آنرا فارغ نیز نامند و بنام می فاشر
 و کبابه دهن شکافته و کبابه دهن کشاده گویند بزرگتر از کبابه است
 و بقدر نخودی بقول شیخ الرئيس کرم و خشک در رسوم و بقول دیگر
 در اول دوم کرم و در آخر دوم خشک برش کبابه است فاولنیا
 اکثری تصریح نموده اند که این عود صلیب است و ملائیس در ساجده
 صریح در شرح موی خر قشری گفته است تحقق غلط کرده کسی فاولنیا عود
 دهنه از جهت مشابهت پنبه و برک برزد با هم ولیکن منسحق میان
 بیان نموده و بعضی گفته اند تر از آن چون در عرفان آن خطوط صلح
 عود صلیب ماده آنرا که ندارد فاولنیا خوانند و این بقول صاحب
 مخزن اصح اقوال است و شیخ الرئيس در مفردات قانون هر یک
 از عود صلیب و فاولنیا جدا جدا ذکر کرده اند و نیز منسحق میان آن
 بیان نه نموده و طبیعت آنرا کرم شدت و طبیعت ماده آن کرم و
 در رسوم و بعضی تا سوم مایل با اعتدال دهنه اند برش در صریح زمر
 و در سایر امراض زرا و نه در هیچ است فاولنیا و

نایز آید و آنرا کندناسی گویند در ماهیت آن اختلاف است
 و مستور بدین گفتند بنی است از شاخ امری معده از یک سج روید و از آنجا
 دوشته می آید بر پنج شاخ بسیار غلبه از یکدیگر و این حکم علی بن محمد شایخ قاضی
 فراسیدون را همیشه الکلب صوف الارض که عبارت از کرات حی است
 مانند الی غیر ذلک در دوم کرم و در سوم خشک بدل آن در الارض
 سینه پر سیاوشان و در تحلیل ریاح چهار دانه زن آن بیان و
 وزن آن پاریون بود در انهمال لزوجات و تکین معض گویند
 این قهویون انیسون است و گویند وزن آن لاغیست و در تحلیل
 و غیره اشتقاق فیوین آنرا فریون نیز گویند در ماهیت آن
 اختلاف است بعضی آنرا شیر مازریون و بعضی شیر زقوم دانسته
 و بعضی صمغ گفته اند در چهارم کرم و خشک بدیش در استقامت
 و در قولنج جنق و خشک بپارسی پلک مشک نامند و هندو
 رام طلسمی گویند نوعی از بریجان است و صنف می باشد یکی ستا
 و آنرا هندی گویند دوم بری و آنرا چینی نامند بستانی آن در آخر
 دوم کرم خشک و بری آن کرم تر و تلخ آن بسیار خشک و محض شمی

طعام و منقذ و مولد بسیاری که بفارسی رشک گویند بدل آن سوسن
 و بادرنجبویه نیز گفته اند و قفل نیند و بدل تخم آن بالبو است
 و **فستق** بفارسی پسته نامند ثم درختی است شبیه بدختر لطم
 و از آن کو چکتر و اغبر لی خار و مدتی میماند مغز آن کرم خشک و بعضی
 تر و دانه اند بر طوبت فضلیه بدل آن معنر با دام و مغزچه اخضر
 گویند نیم وزن آن مغز جوز و نیم وزن آن مغزین **فلفل** بکسر دو
 فایز آن بفارسی پلیل و بهندی مرغ نامند ثم بهندی است در بعضی
 بلاد و بند بهم میرسد سیاه آن در آخر سوم کرم و خشک سفید و با
 از پوست سیاه آن را اول سوم و شیخ الرئیس فلفل سیاه را
 در چهارم کرم و خشک گفته اند آن را نخیل و **افلفل** و **افلفل**
 بهندی پیلان بلام و پیلان بر اء همله نیز گویند و مول و نور
 اهل هند اسم پنج است و آن پنج است که در طبیعت آن درپ
 بدار فلفل یعنی در آخر دوم کرم خشک بعضی در اول سوم گفته اند
 بدل آن بوزن آن نارمشک و دو ثلث آن سورنجان و ثلث آن مغز
 حب القرطم و دار فلفل نیز گفته اند **قو** بفارسی پنج نخیل و بهندی

چال کرنی مند بناتی است شیشه بکفرس جلی در آخر و دوم کرم و خشک
 بدل آن کبابه قوچ بخ بکفرسی پودینه بناتی است سه نوع باشد بر
 و جلی و نهری در اول سوم کرم خشک بدل بری و جلی نصف آن
 پودینه نهری است و بدل نهری آن نعناع و زرد بعضی مسرد و مانا است
 قوچل بیهندی سپاری مانند درختی است که در دکن بجا آید
 میرسد و آن مقام است طبیعت مطلق آن در دوم سرد و خشک شیخ
 الرئیس سوم نوشته بدل آن بوزن آن صندل سرخ و نصف
 آن آب کشیند است قوچل بکفرسی و دماغ بیهندی مجبته مانند
 پنخی است سرخ تیره و متعل صباغان است در رنگ شاد و نوع
 باشد بری وستانی در دوم کرم خشک بدل آن کبابه بوزن آن و نصف
 آن سیخ و ثلث آن میوچ سیاه نیز گفته اند

حرف قاف

قار و نر و عوام معروف یقیر است بقول صاحب مخزن کسی که
 آنرا ازال بیهندی داشته توهم کرده زیرا که رال صمغ درختی است و
 چیز است سیاه رنگ مائل به سرخی که از زمین باب کرم از چشمه شود

در سوم کرم خشک برستی آن گیال نامند آخر اسناد است و خشک آن
 نیز قابض ترین استام ^{بند} بدل آن فبرالیه و در سایر خواص نیز
قافله بنارسی میل و بهند الاچی نامند ثمری است هندی دو
 نوع میباشد کبیر و صغیر کبیر را قافله کبار و صغیر آن را قافله صغار گویند
 کرم در اول و خشک در دوم بدل قافله کبار قافله صغار است و بدل
 قافله صغار نصف آن کباب است و نصف آن حب بلبلان بوزن آن
 قافله کبار است **قشک** بنارسی خیار دراز و خیار بالک و خیار
 باورنگ و بهندی کبیر نامند و آن مشهور است سرد و وتر در دوم
 و بدل تخم شتخیم خیار زره یعنی گڑی است **قصر** ما فانی است
 بشیه بکر و یاد گفته اند بشیه به نبات بابونه در سوم کرم خشک بدل
 آن انحر یا حریل و مشکطرا شمع و حرف شیر گفته اند **قصر طایس**
 بنارسی کاغذ و بامیت آن معروف است و در اکثر بلاد میسازند و آن
 مطلبی آن کاغذ مصری مراد است که از ساق بر روی که بزبان ابل
 خافیز نامند میسازند سرد در اول و خشک در دوم و انطالی
 و خشک در دوم گفته بدل آن در اکثر امور بر روی سوخته است

قسطنطنیه فارسی خشک دانه و بهندی گرانند بزی و بستانی
 دانه ایست صنوبری شکل مائل به پهنی در دوم کرم و در حبه اول
 خشک با قوت سهله بدل آن حبه انحضرت **قرع** و فتح را نیز
 آمده به فارسی که و بهندی نیست مشهور نیست ثمر درختی است که آرا
 یقین نماند و آن سیام باشد طبیعت آن مطلقا سرد و تر در دوم
 روغن آن سرد و تر و مغز تخم آن در دوم سرد و در اول تر و
 با قوت مسکنه اخلاط متحرکه بدل مغز تخم آن مغز تخم هند و اینه و خیار
 است **قرقه** یعنی پوست درخت مطلقا و مراد اطباء پوست در
 خاص است و قرقه الدار چینی پوست درخت نوعی از دار چینی است
 و بهندی هیچ گویند و آخردوم کرم و خشک قرقه القزفل در
 طبیعت و افعال مشابه قزفل است و قرقه الدار چینی قریب به دار
 است یعنی ضعیف تر است و بعضی از آن قوی تر دانسته اند بدل
 قرقه الدار چینی **قرنفل** به فارسی میخک و بهندی لونه
 نامند و در باهیت آن اقوال بسیار است بقول صاحب فخر
 تحقیق رسیده اینست که ثمر درختی است که در جویره از جزایر زیر باهم

میرسد در سوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن دایرینی و نصف آن
 بسیار نیم وزن آن فرغ خشک نیم وزن آن خولجان و بوزن آن
 نیز خولجان گفته اند قسط فارسی گوشه دهند ی که
 مانند نجی است بشیه ریخ نواح قسم باشد اول شیرین پسندند
 مائل بزردی دوم تلخ مائل بسیاهی آنرا قسط مانند در سوم مائل
 بسرخ و سنگین در سوم کرم و خشک و شیخ الرئیس کرم در سوم و
 خشک در دوم گفته و بار طوبت فضلیه نفاحه گفته اند حرارت
 و حرقت و مرارت گمان بحدیست که متفرج جلد است بدل آن نصف
 وزن آن عافیه حاسته و کونند بدل آن وج ترکیست
 قصب الذریر فارسی بن بها و ندبی و بهندی چایه باشد
 نباتی است معروف در آفرودوم کرم و خشک و بعضی گرمی آنرا
 خشکی آنرا غائب دانسته اند بدل آن عدس مر قطن بنار
 پنبه و بهندی کپاس کونید مغز شتر درختی است معروف در دوم
 کرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و تخم آن در دوم کرم و تر و با
 رطوبت فضلیه و کل آن کرم و تر و با قوه مفرجه بدل تخم آن تخم مکر است

قَفْرُ الْيَهُودِ گفته اند که از بحیر و یهود یا قریب پست مندرس که
 در قدیم الایام آباد بوده و حالا خراب شده و از میان سنگها زیر دریا
 مانند غبر خوشیه و برمی آید لهند بدین اسم سسی شده و آن دوشتم
 در سوم کرم و خشک بدل آن زفت رطب و بعضی قیر گفته اند
قَلِقْل بنارسی انار دانه بشتی و بهندی کو ارجکته بند
 و شح آن کویند مغاث هست و در باهیت آن اختلاف است بقول
 اکثر بناتی هست شبیه به نبات قنب در دوم کرم و در بار طوبی ^{فصلیه}
 بدل آن بوزن آن تووری سفید و یا حب صنوبر و یا مغاث نیم
 وزن آن اهل و چهار دانگ آن مغز تخم خیارزه است **قَلَمُوس**
 بناتی هست پنج قسم میباشد جمیع نام کرم و خشک در سوم بدل
 یا غورس است **قَبَبِل** ^{گفته اند} بنارسی کنبیل و بهندی کیبله بند
 در باهیت آن اختلاف است بعضی گفته اند خیر نیست رملی سرخ رنگ
 که از آسمان با شبنم فرو می آید و بعضی بلاد و بعضی گفته اند ^{سبلخی}
 هست که بر زمین مین می نشیند و با خاک ممزوج گشته بدان بهیت
 میگرد و بعضی گفته اند طینی است و بعضی گفته اند بزور رملی است

ظاهر آن سنج و بعضی گفته اند تخم خرمن است کرم خشک و دوم
 و در سوم نیز گفته اند و با قوت قابضه شدید بدل آن ترس
 بر کمالی متشه و سکنج قند ^۹ و ریون و در نوع باشد یکی
 کبیر و دوم صغیر کبیری است شبیه باق حاض و خشک آن و نوع
 باشد بر روی دستانی در حبه دوم کرم خشک و در سوم کفیه
 و عصاره پنخ آن قوسی تراز سایر حبه آن و استعمال بدل آن
 حفص است و قطوریون دقیق و قطوریون صغیر بانی است
 بر کنار آبهای ستاده و در بطایح میروید بقدر یک شبر و آن را
 قطوریون و شبنم بنامند و بپارسی لوفامی حبه و کربون
 نیز نامند و در سوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن استغنین است
 و نیم وزن آن با بونه و نیم مثل آن تر بد و بعضی بوزن آن پرا
 و نیم وزن آن برک خاک گفته اند **قیصوم** بفارسی برنجاسف و
 بهندی کند نا گفته اند برنجاسف جلی است و آن دو نوع باشد
 و ماده در سوم کرم و خشک و در اول کرم و در سوم خشک نیز
 گفته اند بدل آن استغنین با پنخ

حرف کاف

گاژی و بدال مہلہ نیز آئندہ و بہندی کیوڑا کویند بناتی است
 کثیر الوجود در بلاد عمان یمن و ہند و دکن در شہ دوم کرم و خشک
 و بعضی معتدل یا بل بحرارت و یسوت دشتہ اند بدل آن صندل
 سنج و بوزن آن چوب بقیم گفتہ اند گا شیم بناتی است زرد
 رنگ شبیہ بانجدان در سوم کرم و خشک بدل آن بوزن ربع
 وزن آن زیرہ سفید و بوزن آن تخم کرفش جلی و تخم زردک
 بری نیز گفتہ اند گا فود صمغ درختی است و آن تمام است
 سرد و خشک در آخر سوم و باقوسی مختلفہ ناریہ جاریہ محللہ و اہل ہند
 در اول سوم تا اول چہارم کرم و خشک دشتہ اند بدل آن د
 وزن آن طباشیر و کیوڑن آن صندل سفید کا کچھ کا و بکسر کا
 و دوم نیز آئندہ و بنارسی کا کتہ نامند از انواع غیب الثعلب است و
 ان انواع باشد سرد و خشک در دوم و جلی آن در سوم و عصا
 آن نیز بدل آن غیب الثعلب است گابہ بہندی کباب
 نامند شمرہ ختی است کہ از ملک چین نواح آن در روم می آورند و

قسم میباشد و کبر کبر را حب العروس می نامند و صغیر را طنج
 نیز گویند و از مطلق آن مراد صنف کبار است و در دوم کرم خشک
 و بعضی در سوم گفته اند و بعضی گفته اند با قوت طاره قوت رود
 نیز دارد بدل آن و از پنی و قاطه **کتاب** اثر رسیده سیاه
 شده اراک است کرم و خشک و در دوم بدل آن بوزن آن بر
 کابلی و نصف آن قسط ابيض و دو ثلث آن قیل است **کتاب**
 بهندی السی نامند نباتی است مشهور تخم آنرا اعرابی بذر کتان گویند
 و در خشک و گفته اند معتدل مائل به برودت و شمی سیاه و نو
 سفید میباشد مجموع آن در اول کرم و خشک و با رطوبه فضیله
 بدل آن جلبه و روغن تخم آن کرم و **کثیرا** بهندی کثیرا
 در گرمی و سردی معتدل و در اول تر و در طب از صمغ عربی
 و بعضی در اول سرد و خشک داشته اند و خشکی آن کمتر از سردی
 و بعضی کرم تر و بعضی مرکب القوی بدل آن در تغریه و غیر آن **کثیرا**
 و در یلین و قلیط تخم که **کن قش** باری کفش است نشین
 معجم نباتی است و از اقسام بسیار است و بحسب اناکن مختلف و

از بطن آن مرادستانی است در اول کرم و خشک و تخم آن در
 دوم کرم و خشک و جلی آن کرم و خشک در سوم و تخم آن در
 کرم و خشک ل آن ناخته و زیره کرم و یابناری کرم
 و زیره و رومی و شاه زیره مانند تخم نباتی است بستانی و
 میباشد کرم و خشک در دوم و بعضی خشک در سوم گفته اند بدل
 آن نشه و ناما و اینسون و زیره کبره بفتح کاف و راه
 نیز آمده باری کشیز و بیهی و بنیه مانند نباتی است باری
 وستانی باشد مرکب القوی است و نزد بستره سرد و خشک
 و نزد شیخ الرئیس خشک آن مائل باندک گرمی و نزد جالینوس
 جمیع آن مائل بکرمی و با جوهر عار لطف و تخم آن که کشیز عیار
 از آنست در دوم سرد و خشک ل آن برک خشک است و گاه بود
 تخم آن تخم کاهو و خشک است کشت بر کشت باری
 پنچک و بیهی بیهی مانند گیاهی است مانند ریحان باریک بهم
 در اول کرم و در بستره آن خشک و در دوم کرم و خشک بیهی
 بدل آن صبر است کشت و کشت نیز آمده باری

و پهنده سیل و اکاس سیل نامند و گفته اند که بفارسی جمول^{منه}
 و گفته اند که جمول نام تخم کثوث است کبابی است مانند ریمان^{بزرگ}
 و بی برک در اول کرم و در دوم خشک و باقوای متضاد و بد^{شد}
 با در وچ دو دلت آن است^{نستین} گما^{نست} در یوس و بدل^{منه}
 نیز آمده در بابیت آن اختلاف است و سیقوریدوس گفته نباتی^{ست}
 بقدر شبری و بر که آن ریزه و شبیه به برک بلوط و جالیوس گفته
 قصباتی است با سه رغان و از آن غلیظ تر و سبز رنگ و این ابی^{له}
 افریقی در کتاب اعتماد تصحیح نموده که پنخ نباتی است شبیه به بلوط
 و اقوال دیگر نیز وارد است در دوم کرم و خشک و گرمی آن^{زیاده}
 از خشکی تا آخر دوم و بعضی در سوم گفته اند بدل آن بوزن آن
 سیسیالیوس و ربع آن سیلخه و نزد بعضی عروق غاف و سیلخه
 است بقول قندیون نیز گفته اند گما^{نست} فیطوس^{نست} بپاریسی تخم
 کرفش و می و پهنده سیلگر و نده نامند در بابیت آن خلت^{ست}
 در اول دوم کرم و در آخر آن خشک و در دوم کرم و در سوم^{خشک}
 نیز گفته اند بدل آن بوزن آن سیسیالیوس نصف آن سیلخه^{نست}

بنارسی زیره و بهندی نیز بهین سبب مشهور تخم نباتی است از یاز
 بار یکتر و سیاه و زرد و سفید و سبز میباشد و آن انواع است
 فارسی و بنطی و کرمانی و شحمی و هر یک بری و بتانی میباشد
 در دوم کرم و در سوم خشک و در سوم نیز کرم و خشک گفته اند
 و کمون بنطی در دوم خشک و لیسین طبع و کرمانی قابض و کمون
 در سوم کرم و خشک بدل کرمانی آن یک زن و نیم بنطی آن
 بدل آن کر و یاست و در طرد ریاح مغر شهیدانه و بدل فارسی نیم
 وزن آن کرمانی و گویند بدل آن تخم کزنب است و بدل شامی
 و تخم کنده است گند و صمغ شجریست فار دار بقدر و در ع
 و برک و تخم آن شبیه به برک و تخم مورد و مائل تلخی کرم و خشک
 در اول دوم و گفته اند خشک در اول و قشور آن تا سوم خشک
 بدل آن مصطکی و قشور آن گند میخ بنارسی پنخ کا و زرا
 مانند پنخ نباتی است شبیه بکنک و برکش مائل بزرگی و سفید
 در آخر سوم کرم و خشک و با قوت سمیت یدش جهت قی مثل
 جوز الهی و ثلث از خلفل و غیره آن دو وزن آن مقدونس که

فطر اسایون است و نشت آن شیطخ است گنگرین و تراب
 نیز مانند صمغ قرشف است که بنارسی گنگرینا مند در دوم کرم و در
 اول خشک بدل آن جوز القی و رقی و در غیر آن دارشیشدان است
 که با صمغ درختی است که از بلاد روس بنار و مغرب و غیر آن
 و آن دو قسم باشد رومی و بطنی رومی آن بهتر است در کرمی سرد
 معتدل و در دوم خشک و در اول سرد و نیز گفته اند بدل آن
 سدر و سب است اگر یافته نشود و وزن آن طین ارمنی و لک
 سیلخ و در قسیرج مروارید و در رفع طاعون مرجان

حرف لام

لاکیز و رد بنارسی لاجورد و سنکی است که از کاشغری آرند
 در اول کرم در دوم خشک و شیخ رئیس دیگران در دوم کرم
 و در سوم خشک گفته اند و مغسول آن در اول سرد و در دوم
 خشک است بدل آن حبه ارمنی است که لایحه نوعی از تنوع است
 نباتات آن پر شیر قریب به نبات سقونیاد در آخر سوم کرم و خشک
 اول چهارم بدل آن شیر اسایون است که آب و بخت نیز آمده

عشته نیز مانند آن نوعی ارقس است و انشاف میباشد کبیر و صغیر
 و سفید و سیاه و مجموع آن بر مجاور خود می پیچد کبیر را بهندی ^{حالت}
 مانند و صغیر را بهندی عیشی چنان گویند کبیر آن مرکب القوی و
 بالینوس ردوم سرد و خشک گفته اند و یو خا کرم دهنده
 قسم کبیر آنچه برک آن باخشنوت و دراز مائل بسیار است سرد
 و خشک و صغیر قریب بکبیر و مرکب القوی بدل آن بزرگ خطمی خنار
 کبر **الاکان** بقارسی شیر الاغ و شیر خرد بهندی گدیزی کا
 دوده مانند ابر و در طب از همه شیرهاست تا دوم سرد و د
 سوم تر بدل آن شیر زمان و یا شیر بز **کبر المعکز** بقارسی
 و بهندی بکری کا دوده مانند بابل بجزارت و گفته اند بار در
 اول در طوبت بران غالب تا دوم و گویند معتدل ترین شیر
 است بدل آن شیر کاوست **کبر النیس** بقارسی شیر زن
 مانند در دوم سرد و تر از دهنده سرد و تر بدل آن ^{است} سیخ
کحیه النیس در باهت آن اختلاف است معتدل در سرد
 و گرمی و خشک دوم و غنچه آن در سرد دوم سرد و در سوم خشک

بدل آن جفن و اقا قیاد و کلزار و تخم آن لسان الثور باری
 کا و زبان نامند نباتی است جمیع اجزائی آن باخسوت و مرغوب و
 منقطه بنقطه ای شبیه بخار طبیعت تازه آن در اول کرم و تر و خشک
 رطوبت کثیر و مائل به پیوست و کل آن الطیف جمیع اجزایش شرم
 خام محرق و چهار دانگ آن پوست ترنج است و نیز بوزن آن با
 و نصف آن سبیل و ربع آن سارون گفته اند لسان الحجل
 ببارسی باز تنک نامند در دوم سرد و خشک و تخم و پنخ آنرا است
 زیاد و از برک و برودت کثیر بدش جاض بستانی است لسان
 العصار فی باری زبان گنجشک و بهندی اندر جو نامند صمغ
 درختی است از شرم در و در عظیم و برک آن شبیه به برک بادام در
 دوم کرم و خشک و در اول تر نیز گفته اند و بارطوبت و فضلیه پنخ آن
 در اول کرم و در دوم خشک بدل آن در تقویت باه بوزن آن
 جوز بود و نصف آن بهمن سرخ یا تو در سی سرخ بوزن آن یا مغز
 کردکان و یا کبابه لعبت بن پری پنخی است شبیه به سورج
 باریکتر از آن دوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن مغز کردکان

لقاح بنارسی شایسته نامند شیربوج بری و پنج لقاح عبارت
 پروج سیرانی است در آخر سوم سرد و خشک و گوشت خالی از
 اندک حرارت نیست بدش بوزن آن بذر البسج است **لقاح**
 و بفتح کلام نیز آمده بنارسی لاک و بهندی لاکه نامند صمغ نبات
 که درهند و غیره بلاد بهم میرسد در دوم کرم و در سوم خشک و در او
 کرم و در دوم خشک نیز گفته اند و مغسول آن الطف و غیر مغسول
 اقوی بدش در تقطیع و ثلث آن ریوند و نیم وزن آن سارون
 ببع آن طباشیر **لقیف** نباتی است ستم باشد ستم اول
 لوف بگیر کویند و قسم ثانی رالف الجعد و قسم سوم رالف صغیر
 طبیعت قسم اول در آخر دوم کرم و خشک و با جوهر ارضی و قسم ثانی
 در کرمی کمتر از قسم اول و در خشکی زیاده از آن برک و پنج آن اقسام
 اول کرم و تیز و خشک تا چهارم و ستم سوم در کرمی و خشکی کمتر
 از همه در آخر اول تا اول دوم بدل لوف بگیر انیتین **لؤلؤ**
 بنارسی مروارید و بهندی موتی خوانند و آن مشهور است در آخر
 سرد و خشک بدل آن صدف سفید است حرف نیمه مائش

بهندی مونک نامند وانه ایست از دانه های معروف ماکول در سینه
 اول سرد و مائل خشکی و متشنج معتدل در تری و خشکی و تشنه
 مرکب القوی مائل بکرمی و با عفو متبدل است قلاست قلا میشتا
 بناتی است شبیه بخشایش بحری در دوم سرد و خشک و در اول
 گفته اند بدل آن سمان ماکیران قسمی از زرد چوبه است از هند و
 چین هند اسان آرند در آخر سوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن
 زرد چوبه و نصف آن زرها هو که بناتی است شیردار
 شیرین آن در سوم کرم و خشک و برگ و دانه آن چشیده دوم کرم
 و خشک بدل آن نیم وزن آن حب السلاطین بوزن آن حب الخجوع
 و یکوزن نیم آن حب الفیل است مسر بهندی بول بلغم باری
 و سکون او و لایم نامند صمغ یا شیر درختی است که در بلاد مغرب زو
 و جزیره سقطره میشود در آخر سوم کرم و در سینه دوم خشک و در
 سوم نیز گفته اند و در دوم کرم و خشک و نسته اند بدل آن صمغ
 تلخ و نبرد جالینوس تصب الذریره و قسط تلخ بوزن آن دند و بعضی
 سومیائی و چند غفل هر یک از اینها بحسب شایستگی مراعات مرا

و دغان آن بمانند دغان کنی بعمل آورند در سایر افعال نبند
بر و لطف و قوت بخفت آن زیاده است هرگز نجوشش بناری
نیز یکو پیش بسپارند سی و دو نام روانا مند نباتی است مشهور در آن
و میگویم در اول آن خشک بدل آن سوسنبر و گویند این
در ماحور و در و در نیم آن غفل و لوزن آن شاپابک نیز گفته اند
هر ماحور در راه مهمل نیز آید بفارسی مرو خوشن منده نام
گرم و در دوم خشک بدل آن بادرنجبویه و مرزنجوش است
عز مال را اچھی در اول و دوم گرم و خشک و بعضی گرم و تر
راندند در آن اشنان است مستحله در با سیت
احاماد است نزد بعضی بوزیران و نزد جمعی سورنجان است و
از طاقی و دیگران گفته اند آنست که در لغت بربری و آن بر شهاب
در سم سجده است در دوم گرم و در اول تر و بار طوبت فضلیه بد
نیز است مستحله و در میان فارسی گفت اینگونه گویند اطلاق آن
طوبت مصنوعه سازند که از شیشه و سنگ سرخ و اقلیمیا و را
سازند و فیه آب آب و قلعی منزده و صمغ بلاط اخفا که کرده چوبید

منعقد کرد و کیف شیشه که در عین که از بالائی آن پیدا میکرد و میخواست
 و آن شیشه به بود و میباشد کرم و خشک است بدل آن یکسره ^{سست} ^{میباشد}
مِنْک بخارسی مشک و بهندی کشوری نامند اسم خوش
 است که در ناف حیوانی بچسته آهویی کو چاک میکرد و آنرا آهوی
 خطائی و آهویی مشک نامند کرم در سوم و خشک در دوم و شیخ
 الریس دیگران کرم در دوم نوشته اند و بعضی خشکی آنرا ^{لب}
 بر کرمی دانسته اند بدل آن یکوزن و نیم آن سانج بهندی در ^{اوطاع}
 عصب و ثلث آن جذبید تر است یعنی در سوط و طلا و مشرو
مشکط امشیع قسمی از پودینه جلی است در آن سوم
 کرم در وسط آن خشک بدل آن بوزن آن پودینه
 سه دمانا و در او را ریح بوزن آن عدس **المربط مصطکی**
 و بنم مسم و شح کاف نیز آمده صمغ درختی است که در سباط از بلاد
 شام و روم و ناحیه ارمنیه میشود کرم و خشک در آخر دوم
 خشک در سوم دانسته اند و شیخ الریس گفته که این مقدار کرم
 و خشکی در درخت آن نیست و آن لطیف و معتدل است در ^{بسیار}

و گرمی و ترکیب از جوهر لطیف مائی اندک کرم و جوهر کثیف ارضی است
 و همچنین جمیع اجزای آن بدل آن کند و بوزن آن و یک زن
 نیم ملک البطلم و در تقویت معده و بیکریوزن آن از خشک گفته اند
 مغاث پنجه ای است دراز و سبط و پوست آن سیاه مایل به
 و سفید آن مایل به سفید می و زرد می در دو کرم و در اول خشک
 و بعضی مایل به حرارت گفته اند بدل آن سورنجان و عاشر حار
 و در صناعات قلت است مغسسه از اطین مغزیر نامند
 و بهندی گیر و گویند خاکی است سیخ تیره و مایل به زردی و باغ
 در دو سوم بد و خشک بدل آن بوزن آن کل ارضی و در ربع آن
 کثیر است مغنیسا سنگی است قریب قریشیا و بفارسی رنگ کاسه
 مانند و کاسه کران طروف بلایان رنگ مینا زرد در دو سوم
 در سوم خشک بدل آن قریشیا است مقل بهندی کو کل
 مانند صمغ درختی است بقدر درخت کند و بسیار عظیم در اول سوم
 کرم و در دو سوم خشک و شیخ الرئیس در دو سوم کرم و بعضی سرد است
 اند و این بقول صاحب فخر بن اعلی ندارد و بدل آن دو ثلث آن

سرکشی است و ربع آن چوبست مسو بنارسی ریشه والا نماند
 چرخ بناتی است ساق آن شبیه پشت و ازان غلیظ تر و در کرم
 و در سوم خشک و در سوم نیز کرم و خشک گفته اند و بار طوبست فحش
 بدل آن نیم وزن آن سنبل الطیب و نیم وزن آن جوز بویا و کوبند
 بدل آن فطر اسالیون بوزن آن و کوبند بدل آن فلفل سیاه و
 کوبند **مستین است مینعه سائله** صمغ و یا شیر درختی بسیار
 خوشبود و نوع باشد یک نوع سفید و یک نوع سرخ در سوم
 و در دوم خشک بدل آن روغن یا سیمین و جذبه سردتر و نزد بعضی
 بوزن آن قطران **مینعه کایسه** نزد بعضی قسم موم مینعه ساید است
 و نزد بعضی ثقل قسم دوم است که اجزاء درخت آنرا افشرد و صافی آن
 میکینند و نزد بعضی ثقل آب مطبوخ آنست در گرمی و سردی باو
 از مینعه ساید و بدل آن جاوشیر **مینعه سنج** بنارسی منجمه کوبند
 آب انکور است که در پنج زیاده از ثلث آن بسوزد و غلیظ گردد
 و مائل تر شوی باشد در دوم کرم و در اول خشک بدل آن در شب

تاج چیل جز بهندی نیز گویند و بهندی تازه آبزا ناریل خشک

آنها که پوره نامند صمغ درختی است در اکثر بنا در وسواصل دریائی هند

و دکن و بنکال یافت می شود تازه آن در وسط دوم کرم و در اول

خشک و خشک آن در آخر دوم کرم و در اول دوم خشک و متکرج

آن در سوم کرم و در آخر دوم خشک و آب آن در اول کرم و در

ماجرائی آن بار طوبت فضلیه بدل آن متکرج دکان و پسته و جلفوز

است تاروین گفته اند سبیل رومی است و صاحب اختیار است

گفته بخنی است در رنگ شبیه مایران و عروق الصفر در دوم کرم و در سوم

خشک بدل آن سبیل هندی است تاروین خشک بهندی ناگسیر

در مایست آن اختلاف است بعضی اقماع رمان هندی دانسته اند

گفته اند بگوفه نباتی است که در خراسان کثیر الوجود و سنج باین زرد

و از خود بزرگ تر باشد در اول کرم و در دوم خشک و بعضی در دوم کرم

خشک است و اند بدل آن نیم وزن آن پوست پسته و بوزن آن بخیل

و سندس آن سبیل الطیب است و بوزن آن پیره کرمانی و ثلث وزن آن

بحری نیز گفته اند که گنوا بهندی اجوان نامند تخمی است شبیه باغیوس

در اول در بر سوم کرم و خشک بعضی از آن گفته اند بدل آن غیر شش نیز در
نشا بنارسی نشاسته گویند عبارت از کشک کندم است در آخر اول سرد
و خشک بعضی دوتر و آند بدل آن برخ مغسول غبار الریح منع و آنرا
نیز گویند نباتی است معروبرى و شبها باشد در سرد دوم کرم و خشک بار طبع
بدل آب پودینه بجزیت نفع رطوبتی است و هنی عا والراحه که از بعضی
زنبهار
رفت قمر جو شود و نوع میباشد سفید و سیاه سفید آن بهتر و الطف باشد
کرم و خشک بدل آن بوزن آن میوه و بعضی قطران گفت اند و زفت
نیچ و نیچ نیز مانند اقراص جنوبی است اسما تجویزه رنگ مصنوع از عصا
بناتی است در آخر اول کرم و در دوم خشک نزد معتدل بدل آن بوزن آن ارد
و ثلث آن میباشد نیلو فر کل نباتت مشهور جمیع اجزای آن دوام
سرد و تر و کل آن زبمه الطف و از نبشه در سردی و مرز زیاده و پنج آن کرم
و تخم آن سبز و خشک و مراوا مطلق آن کل آنست و اکثر استعمال بدل آن
بنفشه یا خلاف و یا حطمی سفید و پنج آن جهت همان مزین و تحلیل طحال و متزوج
امعا و سیلان منی حروف او و وجع بفار اگر ترکی دهند ی
مانند نباتی است که در قوت بسیار ساست و در آنها میرود و در سوم کرم و در

خشک آن رطوبت و ریح و امراض کبد و طحال بوزن آن نیز کرمانی و
 آن پودینی و در امراض و جمیع و غیره زرا و زطویل و نیز شیخ ارسنی گفته اند
 و این صابون وزن آن قنطاری و عود هندی و در آن کبریا و باری کلسه
 مانند آن معروف است و آن مرکب القوی است با جوهر ما و از صنی نزد اکثری
 سرد و در دوم خشک و جمعی کرم و گفته اند بعضی معتدل و نسبت به قوت قنطاری
 و خشک آنرا قبض یافته و ملخی کمتر و قوی گفته و در و یا بس نسبت بر طب آن
 مائل به سردیست بدل آن بنفشه بوزن آن ربع آن سرخوش و زرد و در
 زیزه آن دوم کرم و خشک و روغن آن مرکب القوی است و بدل آن
 روغن بیدنجیر و نیم وزن آن روغن بنفشه و ما و الود که باری کلسه کلاب مانند
 مرکب القوی و مایل به سردی و با قوت حرارت لطیفه مفتوحه و رطوبت و اندک قوت
 خشکی و آنرا بسیار غلات اند و شش شتر و قنطاری مخصوصین بلامیدن در دوم
 کرم و خشک آن بوزن آن غفران نصف آن سیاه و کبریا نوعی زیست و عاقل
 آن بقدر روغن بر که آن شلیه بر که زیتون کرم و خشک و دوم بدل آن لاله
 حر و طاهر و هر نوع و آنرا قنطاری و نیز مانند شتر و عود است که کرم و از
 غلغل مرکب القوی سرد و دوم کرم و در خشکی مستعد آن این قاعده است و عاقل

بلامرسی با چوبه بر بند می ناکردن مانند بناتی است که بنا بر غیر بنای دیگری
 میباشد در اول کرم در دوم خشک و بعضی کرم خشک دانسته و بدی بر بنی
 غالب کرمی سخن می آید از اعتدال گفته اند بدل آن چنانست که بنای با بناری
 مانند بناتی است معروف بستانا و برسی باشد و هر یک را نیز بنام است
 طبیعت ترو تازه بستانا آن در حسه دل سرد و ترو با اجزاء عار و لطیفه که
 از شستن زائل میشود بهین جهت شستن آن ممنوع است و خشک
 آن بآل خشکی و با قوه قابضه با اعتدال و بستانی ابرد و اربط با بر
 و تخم بستانی در دوم سرد و خشک مائل بحرارت و صاحب فشار
 الاستقام معتدل در حرارت و برودت و با بر سرد دوم دانسته
 ایست بر بنی آن در حسه اول سرد و خشک و تبرید آن زیاد و از بستانی
 است بدل هند با بستانا بند با بر بنی است هوفا و ثقیف
 بناتی است و سه قسم میباشد در بنوم کرم و خشک گفته اند خشکی آن
 زیاد و از کرمی آنست بدل هر یک از تمام آن دیگر بنی است و بدل
 سه بوزن آن از خمر و نصف آن بچ که در نصف وزن آن
 شیط و نصف آن شبر و مانا نیز گفته اند **فایده**

بهندی چلی ناست کچی است خوشبو سفید و زرد و کبود و بر
 وستانی و چلی باشد در دودم کرم و خشک و تا سوم نیز گفته اند
 بدل سفید آن یا سیمین رد و در سیمین بن و سفید کردن نور
 آن اتوی است و بدل هر دو یا سیمین بی است و روغن آن
 روغن کل مرست نمایند کرم و تراشه

قَدْ اسْتَبْتَحْتُ طَبْعَ هَذَا الْكِتَابِ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ
 بِأَمْرِ الْخَازِنِ الرَّفِيعِ الشَّانِ مُقَدِّمِ كَلَامِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ
 إِمَامِ حُكَمَاءِ الدَّهْرِ وَلَاؤَانِ ظَفَرِ الدَّوْلَةِ مُعَظَّمِ الْمُلُوكِ فَتَحْلِي
 هَيْبَتِ جَمَاعَةِ الْأَنْبَاءِ قُطُوفُ عَوَائِدِهِ دَانِيَةٌ لِكُلِّ إِنْسَانٍ
 وَصُنُوفُ عَوَاطِفِهِ وَاصِلَةٌ إِلَى كُلِّ قَاصِدٍ دَانٍ فِي الْمَطْبَعِ الْمَجْدِيِّ
 لِإِهْقَامِهِ مُحَمَّدٌ حَسِينٌ حَفِظَهُ اللَّهُ

عَشْرُونَ أَلْفَ سَنَةٍ

مِائَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ وَخَمْسِينَ

مِنْ هِجْرَةِ

الرَّسَالَةِ

ط

(۵۹)

سپهر

۵۹

ادریس